

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، بهار ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۵، ص ۳۵ - ۸۲

## غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه

محمد کاظم رحمتی\*

وفات امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ، جامعه امامیه را با وضعیت دشواری که در تاریخ شیعه به غیبت صغری مشهور است، رویروکرد. نوشتار حاضر به بررسی تاریخی این دوره، خاصه فعالیت‌های دو سفیر نخست و برجسته از دشواری‌های مهم امامیه، با تکیه بر اسناد باقی مانده از این دوران پرداخته است. در ادامه، آراء کلامی دو متکلم برجسته این دوره؛ یعنی ابن قبه و ابوسهل نوبختی، مورد بحث قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** تشیع، امامت، غیبت صغری، ابوسهل نوبختی، ابن قبه.

## درآمد

### سابقه تفکر غیبت در اندیشه امامیه

انشعب و تفرق در جامعه شیعه بعد از وفات هر امام به دلایل مختلف، امری متناول بوده است<sup>۱</sup> گاه شدت فشارهای سیاسی موجب می‌شد تا شناخت امام دشوار شود. به عنوان مثال، شیخ صدوق در مقایسه تردید شیعیان در وفات امام کاظم علیه السلام با اخبار دال بر وفات امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

«الأخبار التي وردت في موته (يعنى الإمام الحسن العسكري) هي أوضح وأشهر وأكثر من الأخبار التي وردت في موت أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام، لأن أبو الحسن عليه السلام مات في يد الأعداء ومات أبو محمد الحسن بن على عليهما السلام في داره على فراشه وجرى في أمره ما قد أوردت الخبر به مستنداً في هذا الكتاب»<sup>۲</sup>  
یکی از انشعبهای مهم جامعه امامیه، حرکت واقفه بعد از رحلت امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳هـ) است. به دلیل آن که این حرکت حامیان فراوانی در میان علماء امامیه داشت و آنها نخستین آثار مستقل در باب غیبت را تدوین کردند.

با این که در منابع، اندیشه توقف بر یک امام و انکار وصایت جانشین وی پیش از این زمان نیز به دیگر فرقه‌های شیعه نسبت داده شده است، اما جریان واقفه به دلیل دیرپایی و تکاپوی فکری در جهت تثبیت اندیشه خود، از دیگر حرکت‌های مشابه متمایز می‌گردد. گزارش‌های موجود درباره پیدایش واقفه به سه دسته تقسیم می‌شود: نخست، اطلاعات ملل و نحل نویسان است که در ذکر فرق امامیه به واقفه اشاره کرده‌اند؛ دوم، کتاب‌های رجالی امامیه که در بیان وثاقت یا عدم وثاقت رجال امامی و اصحاب ائمه به واقفی بودن افراد و برخی از آراء و نظریه‌های آنها پرداخته‌اند؛ سوم، فصلی است در کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی (ذ: ۴۶۰هـ)، در رد کلام واقفی‌ها که از رساله‌ای واقفی با عنوان فی نصرة الواقعه، مطالبی نقل کرده است.

سوای گزارش‌های ملل و نحل نویسان، دقیق‌ترین مأخذ برای شناخت واقفه، همان

گونه که اشاره شد، بخش‌هایی از کتاب فی نصرة الواقفه از عالمی واقفی به نام ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی می‌باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبة آورده است. چند حدیث زیر اهمیت خاصی دارند:

۱- موسوی از شخصی به نام محمد بن عطاء به دو واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان خطاب به نخستین راوی حدیث فرمودند: ای سعید، امامان دوازده نفرند، چون شش تن آنها بگذرند، خداوند بر هفتمنی گشایش خواهد نمود و پنج تن از ما اهل بیت حکومت خواهند کرد و خورشید از مغرب بر ششمین آنها طلوع می‌کند.<sup>۲</sup>

۲- موسوی از عبدالله بن جلبه (د: ۲۱۷ ه) از رجال واقفی و مؤلف کتاب الصفة فی الغیبه علی مذاهب الواقفه،<sup>۳</sup> از حازم بن حبیب نقل کرده که وی به امام صادق علیه السلام گفته است: پدرم درگذشت و خداوند بر من نعمت (مال) داد و روزی نصیب کرد. آیا اجازه می‌دهی که با این پول به حج بروم؟ حضرت فرمودند: بلی. سپس به ابوحازم گفتند: ای ابوحازم هر کسی که نزد تو آید و درباره صاحب این امر (صاحب هذا الامر) به تو بگوید که وی را غسل داده و دفن نموده و بر وی خاک ریخته است، سخن او را باور نکن.<sup>۴</sup>

(دو روایت زیر که موسوی از قول چند تن از شیوخ اصحاب خود (واقفه) از امام صادق علیه السلام روایت کرده، مهم‌ترند.)

۳- در این احادیث آمده است: ابوالحسن را دو غیبت است، یکی از این دو غیبت کوتاه و دیگری طولانی است. طولانی بودن غیبت تا آن حد خواهد بود که کسی به نزد شما می‌آید که گمان می‌کند او درگذشته و بر ایشان نمازخوانده‌اند و وی را دفن کرده‌اند. این شخص دروغ‌گو است. وصی و امام نمی‌میرد، مگر وصی را به جانشینی خود منصوب کند و وصی را تنها وصی دیگری خواهد بود.<sup>۵</sup>

۴- موسوی به نقل از ابراهیم بن مستنیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان فرموده‌اند، برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر خواهد بود. این طولانی بودن تا بدان حد طول خواهد کشید که بعضی بگویند او مرده است و

برخی بگویند کشته شده است. در این حال جز عده قلیلی از اصحاب او بر طریقش باقی نخواهد ماند و کسی بر محل وی و عاقبت کارش مطلع نخواهد شد، جز بنده‌ای که امور ایشان را انجام می‌دهد.<sup>۷</sup>

دو روایت آخر از حبیث آن که به دو غیبت اشاره دارند، جالب توجهند. از آن جا که طوسی تنها روایتی در عدم امامت امام رضا علیه‌السلام (شهادت ۲۰۴ ه) از قول موسوی نقل کرده است،<sup>۸</sup> [احتمالاً] زمان نگارش تقریبی اثر وی قبل از این سال باشد.

اصرار واقفه در عدم پذیرش امام رضا علیه‌السلام و ائمه بعد از ایشان، به مرور زمان تعديل شد. جالب توجه است که اشعری و نوبختی هر دو نقل کرده‌اند:

«و قد قال بعضهم (يعنى گروهی از واقفه) ممن ذکرانه حى (يعنى امام موسى کاظم علیه‌السلام)، ان الرضا و من قام بعد من ولده الرضا ليسوا بائمه و لكنهم خلفاؤه واحداً بعد واحد الى اوان خروجه و ان على الناس القبول منهم والسمع و الطاعة لهم و الاتهاء الى امرهم لانه قد استخلفهم و امره». <sup>۹</sup>

جريان واقفه حداقل تا اوایل قرن چهارم دوام آورده است. محدث مشهور، حمید بن زیاد (د: ۳۱۰ ه) از آخرین فقهاء واقفی شناخته شده است.<sup>۱۰</sup> دوران امامت امام رضا تا امام حسن عسکری - علیهمما السلام - دوره نزاع میان جريان واقفه با گروهی از امامیه است که به توالی ائمه بعد از امام موسی کاظم علیه‌السلام اعتقاد داشتند. آن گونه که جعفرین حرب معتزلی نگاشته است، می‌توان از کشاکش میان این دو جريان در جلب امامیان متحیر و سرگردان سخن گفت. جعفر بن حرب (د: ۲۳۶ ه)، سه گروه پدید آمده بعد از وفات امام کاظم علیه‌السلام را معرفی کرده و در خصوص گروه سوم می‌نویسد:

«و فرقة شكت فى أمره و قالت لا ندرى أحى هؤام ميت؟ و مضواعلى الشك حيناً ثم مال أكثرهم الى على بن موسى. فقالوا بامامته و قطعوا على موت ابيه و صارت بقيتهم الى الوقف على موسى...».<sup>۱۱</sup>

## نخستین بحران؛ جعفر و ادعای امامت

هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ، امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا درگذشت، در حالی که فرزندی شناخته شده از ایشان مشاهده نشده بود. ملل و نحل نویسان شیعه و زیدی در این باره چنین نوشتند:

«توفی (الحسن عسکری) ولم ير له خلف ولم يعرف له ولد ظاهر»<sup>۱۲</sup>: «توفی (الحسن العسکری) ولم ير له اثر ولم يعرف له ولد ظاهر»<sup>۱۳</sup> و حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴ هـ) به نقل از ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴ هـ) می‌نویسد:

«و ما يدعىيه القطعية فأغرب و أعجب، لأن صاحبهم لم يشاهد مولداً ولا طفلاً ولا ناشياً ولا كهلاً على أن الرواية صحت أن الحسن توفي و لا خلف له و قسمت تركته بين

أخيه جعفر و أخيه، هكذا ذكر الناصر في كتابه و كان لقى الحسن و صحبه».<sup>۱۴</sup>

جامعه شیعه، همانند دیگر موقع که با رحلت امامی، دچار تفرقه و تشتن می‌شد، فرقه فرقه شد. تنها تفاوت وضع حاضر با گذشته در آن بود که بعد از رحلت امامان پیشین، امامی ظاهر و فرزند امام قبل، ادعای امامت از قبل امام پیشین داشت. در حالی که اینک جامعه شیعه با چنین امری روبه رو نبود. بر عکس، جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام ادعای امامت نمود.<sup>۱۵</sup> ادعای او مورد پذیرش بخش اعظم جامعه شیعه قرار گرفت. از جمله گروههایی، چون فطحیه امامت او را قبول کردند.<sup>۱۶</sup> دلیل این امر نیز مشخص بود؛ امام حسن عسکری علیه السلام بدون فرزندی که برای اکثر مردم شناخته شده باشد، جامعه را ترک کرده بود و تلقی امامیه نیز این بود که امام حقیقی باید جانشین داشته باشد و این روش، خود یکی از راههای اطمینان از صحت ادعای امامت بوده است. از طرفی بزرگان و اصحاب نزدیک حضرت نیز در آغاز مدعی نبودند که حضرت فرزندی دارند. دلیل این امر نیز در یکی از توقیعات، منصرف کردن خلیفه از پی جویی فرزند حضرت بیان شده است.<sup>۱۷</sup>

در چنین وضعیتی، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری با اعلام آن که نائب و سفیر امام

است، توانست توجه بخشی از جامعه شیعه را به سوی خود جلب کند. وی از سن یازده سالگی به خدمت امام جواد علیه السلام در آمده بود و فرد محترم و ثقہ‌ای در نزد ایشان بوده است.<sup>۱۸</sup> وی هم چنین به خدمت در نزد امام هادی و عسکری علیهم السلام مشغول بوده است.

مهم‌ترین منبع برای پژوهش وضعیت جامعه شیعه در این برهه و فعالیت‌های نواب، نوشتۀ‌های معروف به توقیعات است. قدیمی‌ترین گزارش درباره توقیعات، گفتهٔ ابوسهل نوبختی در کتاب التنبیه فی الامامة است. با توجه به شواهدی که در این رساله ذکر شده، زمان تالیف آن حدود ۲۸۸ ه است.<sup>۱۹</sup>

نوبختی درباره توقیعات می‌نویسد:

«و دیگر آنکه حسن بن علی که بر وی سلام باد، گروهی را از پس خود نهاده است که از جمله ثقات‌اند، کسانی که از وی مسائل حلال و حرام را روایت کرده و نامه‌ها و اموالی از شیعیان را به حضرت می‌رسانند. آنان جواباتی به سؤالات شیعیان می‌نویسند و افرادی عادل و امین می‌باشند که در ایام امام، عدالت آنها شناخته شده بود. چون امام درگذشت بر آن اتفاق داشتند که او را پسری است و همو امام است و به مردم دستور دادند که از نام وی سؤال نپرسیده و این امر را از دشمنانش (غیر شیعیان) پنهان دارند<sup>۲۰</sup> و سلطان (المعتمد علی الله) در یافتن امام سعی بليغی نمود و افرادی را مأمور مراقبت از کنیزان امام نمود تا از عدم حاملگی آنها مطمئن شود».<sup>۲۱</sup>

اهمیت توقیعات باعث شد تا عبدالله بن جعفر حمیری به گردآوری آنها در کتابی بپردازد. این کتاب به نحو مستقل باقی نمانده، ولی در کتاب کمال الدین و تمام النعمه تالیف شیخ صدوق (د: ۳۸۱ ه) و کتاب الغیبہ نوشته شیخ طوسی (د: ۴۶۱ ه)، برخی از توقیعات به نقل از این کتاب حمیری نقل شده است.

## فعالیت‌های نخستین سفیر

تحلیل محتوای برخی توقیعات این امکان را به ما می‌دهد تا از ماهیت فعالیت‌های نواب مطلع شده و تمہیداتی که آنها در تثبیت عقاید امامیه به کار برده‌اند، بشناسیم. برای این منظور چند توقع را که در بردارنده مطالبی مهم درباره جامعه امامیه در این دوره‌اند، با توجه به روند تاریخی صدورشان بررسی می‌کنیم.

به رغم مخالفت‌هایی که در پذیرش ادعای عثمان بن سعید در سفارت امام غائب صورت گرفت، به زودی موقیت وی تثبیت شد. عبدالله بن جعفر حمیری (د: بعد از ۲۹۳هـ)، نقل کرده است: «در سالی بعد از وفات امام حسن عسکری(ع) به قصد حج بیرون رفتم. در بغداد به نزد احمد بن اسحاق قمی رفتم. چون به نزد وی رفتم، ابا عمرو عثمان بن سعید را نزدش یافتم. احمد بن اسحاق مرا تحریض نمود تا از عمری بپرسم که آیا امام را دیده است؟ حمیری قبل از بیان پرسش خود به عمری گفت: عقیده وی بر آن است که زمین بدون حجت و امام نخواهد بود، جز چهل روز قبل از قیامت که زمین بدون حجت خواهد بود. احمد بن اسحاق نیز از امام حسن و امام هادی که خدای بر آنان رحمت کناد، شما را فردی ثقه و امین که معالم خود را از وی بگیریم، وصف کرده است. اینک من می‌خواهم پرسشی از شما بپرسم، آیا حضرت را دیده‌اید؟ عمری در پاسخ دیدار خود با حضرت را تایید نمود. حمیری از ابو عمر و پرسید که نام حضرت چیست؟ عمری پاسخ داد: شما از اینکه نام ایشان را بپرسید، نهی شده‌اید».<sup>۲۲</sup>

ادامه خبر از فعالیت‌های عمری، نکته‌های ارزشمندی در اختیار ما قرار می‌دهد. عمری با اشاره به فعالیت‌های خود می‌گوید:

«ما مساله غیبت را نزد سلطان مقصود المعتمد علی الله (حک: ۲۷۹ - ۲۵۶هـ) این گونه جلوه داده‌ایم که ابا محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) در گذشته است و او را فرزندی نیست. خلیفه سپس میراث امام را تقسیم کرد و آن کسی که حق وی نیست، آن را دریافت داشت. (مقصود جعفر برادر امام است) پنهان داشتن نام وی برای آن بود که

دیگر به دنبال او نگردند».<sup>۲۳</sup>

دومین حرکت عمری در تثبیت وضعیت جدید، علاوه بر منع نام بردن حضرت، مخالفت با تعیین زمان خاصی برای ظهور بود؛ او افرادی که زمان خاصی برای ظهور حضرت تعیین کردند، دروغ‌گو معرفی کرد.

مطلوبی که از این دو خبر می‌توان دریافت، نقش جایگاه خاندان‌های شیعه در تثبیت مسئله غیبت بوده است. خاندان اشعری نقش و نفوذ مهمی در قم داشتند.<sup>۲۴</sup> احمد بن اسحاق مورد اشاره در خبر ابوعلی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی، بزرگ قمیان است. وی از راویان حدیث امام جواد، امام هادی و خاصه امام حسن عسکری علیهم السلام بوده است.<sup>۲۵</sup>

خبر دیگر از فعالیت‌های عثمان بن سعید درباره نقش وی در رفع تردید گروهی از شیعیان است. علی بن محمد علان کلینی در بغداد به نقل از ابو عمر و عثمان بن سعید<sup>۲۶</sup> بیان داشته است:

«ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد وجود فرزندی برای حضرت نزاع داشتند. ابن ابی غانم ادعا داشت که ابا محمد درگذشته است و فرزندی از خود بر جا نگذاشته است. شیعیان برای جویا شدن از حقیقت مطلب (گویا ابن ابی غانم را فردی معتبر می‌دانستند) به ناحیه مقدسه نامه نوشتند. در پاسخ آنها در نوشته‌ای ادعای ابن ابی غانم رد شده وجود فرزندی برای حضرت مورد تاکید قرار گرفت. در این نقل شیعیان را از حیرت و پریشانی برحدار داشته و در اثبات وجود حضرت به احادیث مروی از ائمه پیشین استناد شده است. هم چنین تاکید شده است که بعد از درگذشت هر امامی امام دیگری خواهد بود (اذا أفل نجم طلوع نجم) و منکر حضرت، کافر معرفی شده است».<sup>۲۷</sup>

تاریخ رخ دادن این حوادث را می‌توانیم از توجه به زمان درگذشت نخستین سفیر دریابیم. در منابع از زمان وفات وی سخنی گفته نشده است، با این حال می‌توان براساس زمان جانشینی فرزند عمری؛ یعنی محمد بن عثمان که ادعای جانشینی وی مورد انکار هلال ابن احمد عبرتایی قرار گرفت، قضاوت کرد. احمد بن هلال در سال ۲۶۷هـ در

گذشته است.<sup>۳۸</sup> بر این اساس حوادث مورد بحث به پیش از سال ۲۶۷ هـ اشاره دارد. جعفر مخالفت‌های جعفر با ادعای شیعه، مهم‌ترین چالش عصر عمری بوده است. جعفر برخی از شیعیان را با خود همراه کرده بود. اهمیت همراهی بزرگان جامعه امامیه برای پذیرش ادعاها یش - که خود شاهد دیگری بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است - جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق اشعری، بزرگ قمیان که در آن زمان در بغداد اقامت داشت، نامه‌ای بنگارد.<sup>۳۹</sup> جعفر در این نامه بر احاطه‌اش بر علم دین تأکید و اعلام کرد که آن چه شیعه درباره علم امام و شرایط آن باید بداند، می‌داند و بنابراین پیروی از وی، به عنوان امام بر حق، لازم است. احمد بن اسحاق نامه را به نزد عمری فرستاد تا در این خصوص پاسخ لازم را بدهد.

عمری در پاسخ به ادعای جعفر، نخست ادعای او که امام واجب الاطاعه‌ای وجود ندارد، رد و استدلال‌های خود را این گونه بیان کرد:

۱. خداوند، خلق را بیهوده نیافریده است؛ بعثت پیامبران برای آشنا کردن آنها با خداوند و دستورات وی بوده است. هر کدام از انبیاء نیز معجزه‌هایی داشته است تا با آنها بر خلق احتجاج کند.

۲. خداوند، محمد(ص) را به عنوان خاتم الانبیاء مبعوث نمود و چون او درگذشت، امامت را بر عهده برادر، پسر عمو و وارثش، علی بن ابی طالب، قرار داد. سپس امر امامت در فرزندان او باقی ماند. (نہ الی الاوصیاء من ولدہ واحداً واحداً).

۳. ویژگی امامان در عصمت آنها و دوری از گناهان است. خداوند آنها را طاهر گردانیده و از گناه به دور داشته و آنها را خزان علم خویش قرار داده است. اگر چنین نبود، مردمان در شان و مقام یک سان بودند (و امر امامت معنی پیدانمی کرد) و حق از باطل شناخته نمی‌شد.

۴. اما آن چه که این باطل‌گرایی دروغ گو (المبطل المفترى) ادعا کرده است (جعفر)، نمی‌دانم به چه می‌خواهد، ادعایش را اثبات کند. آیا به تفکه در دین خدا که به خدا سوگند حلال را از حرام نمی‌شناسد. آیا تقوی دارد که دلیلی بر امامتش باشد. خدا شاهد است که

وی برای تعلیم سحر چهل روز نماز واجب را ترک کرده و شراب خوردن وی نیز امر مشهوری است.<sup>۳۰</sup>

۵. برای آن که از آن چه گفته‌ام مطمئن شوی به نزد وی رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال کن تا ناتوانی و ندادی وی برایت اثبات گردد.  
ع بدان که خداوند امر امامت را، بعد از امام حسن و حسین علیهم السلام در دو برادر قرار نمی‌دهد.<sup>۳۱</sup>

این خبر از چند جنبه، مهم است. نخست آن که نشان می‌دهد برخی بزرگان شیعه، چون احمد بن اسحاق اشعری درباره ادعای جعفر تردیدهایی داشته‌اند. این ابهام‌ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده بود؛ روشنی که در زمان دیگر ائمه نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود، هم چنین خبر، عقیده عدم رسیدن امامت به دو برادر را بیان می‌کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد دیدگاه‌های جعفر داشته است.

## فعالیت‌های دومین سفیر

با درگذشت عثمان بن سعید، فرزند وی، ابوجعفر محمد بن عثمان، عهددار سفارت و امور ناحیه مقدسه شد. نخستین مشکل وی، مواجهه با کسانی بود که سفارت پدرش را قبول داشتند، اما از پذیرش سفارت وی امتناع کرده بودند. مهم‌ترین این افراد، احمد بن هلال عبرتایی بوده است. این دشمنی‌ها باعث شد تا مطالبی بر ضد عبرتایی جعل و ادعا شود که وی حتی در زمان امام حسن عسکری (ع)، فردی خطاکار و مطرود حضرت بوده است. با این حال، زهد و عبادت وی در نزد گروهی از شیعیان منطقه‌وی باعث گردید تا این مطالب مورد توجه قرار نگیرد. با مرگ عبرتایی در سال ۲۶۷ هـ ظاهراً این مشکل به زودی حل شد. برخی دیگر از منکران سفارت ابوجعفر در ملاقاتی که با امام صورت گرفت، از رای خود برگشته و ابوجعفر را تایید کردند.<sup>۳۲</sup>

یکی از توقیعات زمان ابوجعفر عمری، دربردارنده نکته‌های مهم‌تری درباره فعالیت‌های

وی در این برهه است، و تحلیل کامل آن، جنبه‌های ارزشمندی، از اوضاع امامیه در این زمان را روشن می‌کند. به منظور ارائه تحلیلی از متن این توقيع، نکات مهم آن را به صورت شماره‌گذاری شده، ذکر می‌کنیم.

این توقيع در پاسخ به سوال‌های فردی به نام اسحاق بن یعقوب صادر شده است. درباره اسحاق بن یعقوب اطلاع چندانی در دسترس نیست، ولی با توجه به پرسش‌های وی از برخی وکلامی قوان احتمال داد که وی از افراد مرتبط با آنها بوده است.

۱- اما از آن چه پرسیده‌ای که خداوند تو را هدایت کرده و با دلیل، بر تو نادرستی ادعای منکران ما ثابت گشته است، بدان که بین خدا و کسی از بندگانش خویشی نیست. هر کس مرا انکار کند، از من نیست و طریقش چون پسر نوح است.

۲- اما امر عمومی من جعفر و فرزندش، هم چون برادران یوسف است که بر پیامبر ما و اهل بیتش و او سلام و درود باد.<sup>۳۳</sup>

۳- فقاع حرام است، اما خوردن شلماب اشکالی ندارد.

۴- اما آن چه از اموال شما می‌گیریم، تنها برای آن است که مالتان را حلال نماییم. هر کس که این را نمی‌پسندد، می‌تواند از دادن آن خودداری کند. آن چه که خدا به ما داده، بهتر از آن چیزی است که به شما داده شده است.

۵- زمان ظهور فرج به دست خداوند است و آنان که زمانی برای آن معین می‌کنند، دروغ گویند.

۶- اما در مسائل پیش آمده، به نزد روایان حدیث ما بروید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستم.

۷- محمد بن عثمان بن سعید عمری - که خدای از وی و از پدرش که پیش از وی (سفیر ما) بود، خشنود باد - ثقه است و نوشته من است. (كتابه كتابي)

۸- خداوند محمد بن علی مهزیار اهوای را هدایت خواهد کرد و تردید وی از بین خواهد رفت.

۹- ما تنها آن اموال شما را می‌پذیریم که از دسترنج حلال به دست آمده باشد. پولی

- که از فروش کنیزان آوازه خوان به دست آمده باشد، حرام است.
- ۱۰- محمد بن شاذان بن نعیم از شیعیان ماست.
  - ۱۱- ابوالخطاب محمد بن ابی زینب و اصحابش ملعونند. با آنها به مجالست منشین که من و پدرانم از ایشان بیزاریم.
  - ۱۲- اما طمع کاران به اموال ما که آن را حلال دانسته و آن را مصرف می‌کنند، آتش می‌خورند.
  - ۱۳- خمس برای شیعیان ما حلال است و دادن آن برای طهارت مولدشان ضروری است.
  - ۱۴- اما تردید و پشیمانی کسانی که در دین خدا شک کرده‌اند درباره آن چه که برای ما فرستاده‌اند، به آنها بای که تمنای پس گیری هدایای خود را دارند، اموالشان را پس بده، ما را به هدایای افراد مردد نیازی نیست.
  - ۱۵- اما در خصوص علت غیبت، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «مپرسید از آن چه که [اگر] بدانید، شما را خوش نخواهد آمد». کسی از پدران من نبود، جز آن که بیعت یکی از طاغوت‌های زمان بر گردنش بود، اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت کسی بر من نیست.
  - ۱۶- اما غیبت من، هم چون پنهان شدن خورشید در پس ابر است، من امان مردمان هستم، همان گونه که ستارگان امان آسمان می‌باشند. در این باره سؤال نپرسید و خویش را به سختی می‌فکنید. بیش از توجه به این مسائل دعا کرده و ظهور ما را از خدا بخواهید. سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و هر کس که از راه حق پیروی می‌کند.<sup>۲۲</sup>
- این خبر از چند جهت مهم است. نخست آن که مؤید حضور طرفداران ابوالخطاب در این دوره است. نهی از مجالست با آنها حاکی از حضور آنها در شهرهای شیعه، خاصه کوفه است. براساس بخش‌هایی چاپ نشده از کتاب الهدایة الکبری می‌توانیم به ارتباط پیروان ابوالخطاب و محمد بن نصیر نمیری پی ببریم. این را می‌دانیم که بعد از حرکت

ابوالخطاب، وی طرفدارانی به دست آورده بود.<sup>۳۵</sup> این مسئله به نگارش آثاری متنه‌ی گردید؛ گروهی در تایید او و عده‌ای در رد او آثاری به رشتة تحریر در آوردند. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، کتاب الرد علی الغالیه و ابی الخطاب و اصحابه و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی، کتاب ما روی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تالیف کرده‌اند.<sup>۳۶</sup> این آثار در اواخر قرن سوم تالیف شده‌اند و فحوای عنوان‌هایشان دلالت بر آن دارد که آثاری در رد ابوالخطاب بوده‌اند.

کتاب‌های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب، نوشته ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی، در دفاع از آراء ابوالخطاب اهمیت زیادی دارند. نجاشی ضمن معرفی وی گفته است:

«وی از فرزندان ایرانیان (ابناء الاعاجم)، فردی غالی، کذاب، فاسد المذهب و حدیث بوده که به این امور شهرت داشته است. از آثار وی کتاب الممدوحین والمذمومین، کتاب مقتل ابی الخطاب، کتاب مناقب ابی الخطاب، کتاب الملاحم، کتاب التبصرة، کتاب القباب، کتاب النواذر قابل ذکر است. از این آثار کتاب النواذر وی به حق نزدیک است و دیگر کتب وی مشحون از تخلیط است». نجاشی سپس سلسله روایت خود در نقل کتاب‌های وی را یاد کرده است. احمد بن محمد بن خالد برقی (د: ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ) راوی آثار وی است.<sup>۳۷</sup> حسین بن حمدان (د: ۳۵۸ هـ)، فرد برجسته نصیری در کتاب الهداية الكبرى، از این آثار استفاده کرده و روایت‌هایی از آنها نقل کرده است.<sup>۳۸</sup>

ظاهرآ مقصود از پیروان ابوالخطاب، در این عبارت، «نصیریه» باشد. در پاسخ به این سؤال که چرا از اشاره صریح به نصیریه خودداری شده، باید به، حمایت محمد بن موسی بن فرات از وی اشاره کرد که به نوشته شیخ طوسی از حامیان محمد بن نصیر بوده است.<sup>۳۹</sup> در جایی دیگر، حسین بن حمدان به تشریح بیشتر این ارتباط‌ها پرداخته و می‌نویسد:

«قال الحسین بن حمدان انما ذکرنا هذا فی اخبار ابی الخطاب محمد بن ابی زینب الکابلی و ابوشعیب محمد بن نصیر لما ظهر من اللعن لهما و الا فضائل القوم اکفر من أن تخفی و لذا روینا هذا من اخبارهما لیعلم من لم یعلم و یدری من لم یدر و بالله التوفیق و کأنی بالنظر المقصّر الذی لا یحمل قلبه حمل علم آل محمد علیهم السلام قد انکر ما فضل الله به الائمه و ابواهیم مما القوه اليهم و عرضوهم ایاه مما عرفه الرسول (ص) عن جیرئیل عن الله تعالی ...».

این توقيع هم چنین وضعیت برخی از وکلا را در حدود سال ۲۸۰ هـ نیز نشان می‌دهد. محمد بن علی بن مهزیار، فرزند علی بن ابراهیم بن مهزیار، همانند پدر خود دچار تردید شده بود.

شك و حيرت پدرش تنها با دیدن حضرت رفع شد.<sup>۳۱</sup> با آن که وثاقت خبر اخیر به دلیل برخی مطالب آن محل تردید است، اما نشان می‌دهد که شدت بحران، برخی را به جعل حدیث و ادار کرده بود. ایهام‌های فراوان، موجب سرگشتنگی و تردید پیروان شده و عده‌ای از آنها همان‌گونه که در این توقيع ذکر شده راه خود را جدا کردن، به همین دلیل، این اخبار می‌توانست این مشکلات را حل کند.<sup>۳۲</sup>

### متکلمان امامی و دفاع از اندیشه غیبت

با آغاز عصر غیبت، ضرورت دفاع کلامی از مسئله غیبت و وضعیت جامعه امامیه، متکلمان امامیه را به نگارش آثاری در تبیین علت غیبت و رد آراء معتقدان دیگر گروه‌های امامی ملزم کرد. در این میان خاندان بنونوبخت شهرت فراوانی دارند از افراد این خاندان که آثاری از خود به جا گذاشته‌اند، می‌توان به ابوسهل اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی (متولد ۲۳۷ در بغداد و متوفی ۳۱۱ هـ) و ابومحمد حسن بن موسی نوبختی اشاره کرد.<sup>۳۳</sup> به دلیل آن که از ابوسهل، آراء و اندیشه‌های کلامی درباره مسئله غیبت باقی مانده، بحث از خاندان بنونوبخت را با وی آغاز می‌کنیم. سپس از متکلم نامدار شیعه در

این برهه؛ یعنی ابن قبه و تلاش‌های اوی در تبیین اندیشه امامت و غیبت بحث خواهیم کرد. نظریه‌های این دو، مقبول جامعه امامیه بوده است. دلیل این امر، استناد شیخ صدوق در مقام دفاع و تبیین اندیشه غیبت به آراء و دیدگاه‌های آنان است. هم چنین شیوه کلامی آنها، روش کلی متکلمان شیعه در دوره‌های بعد بوده است.

### ابوسههل نوبختی

قدیمی‌ترین گزارش درباره ابوسههل اسماعیل بن علی بن نوبخت، نوشتة ابن ندیم (د: ۳۸۱هـ) است. ابن ندیم ضمن معرفی متکلمان شیعه، درباره ابوسههل می‌نویسد: «ابوسههل اسماعیل بن علی بن نوبخت از بزرگان شیعه است و ابوالحسین ناشی ادعا داشته که ابوسههل استاد اوی است. ابوسههل فردی فاضل، عالم و متکلم بود. او مجلسی داشت که گروهی از متکلمان در آن حضور می‌یافتدند. او رای و نظری خاص درباره قائم از خاندان محمد(ص) داشت که کسی جز او بدان نظر نداشته است. ابوسههل می‌گفت: من می‌گوییم که امام محمد بن حسن است، اما اوی در دوران غیبت درگذشته است. و بعد از اوی در دوران غیبت فرزندش جانشین او شده است. و این امر جاری است تا زمانی که خداوند تصمیم به آشکار نمودن امر غیبت کند.

ابو جعفر محمد بن علی شلمگانی معروف به ابن ابی عزاقر با اوی مکاتبه داشت و ابوسههل را به خود دعوت می‌کرد. [اوی] برای آن که بتواند ابوسههل نوبختی را اقناع کند، ادعا نمود که می‌تواند امور خارق العاده انجام دهد. ابوسههل نیز به فرستاده اوی گفت که ریزش مو دارد و از شلمگانی خواست که این مشکل او را رفع کند. فرستاده رفت و دیگر بازنگشت.»

بعد از ابن ندیم، گزارش نجاشی، کامل‌ترین شرح حال از ابوسههل است. نجاشی در معرفی ابوسههل می‌نویسد:

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهول بن نوبخت، شیخ متکلمین اصحاب ما و

دیگران است. او در امر دنیا و دین، جلالت و مکانت داشت و اداره وزارت به واسطه عهده‌دار بودن کار کتابت به دست وی اجرا می‌گردید.

ابوسههل نوبختی آثار فراوانی تالیف کرده که نجاشی فهرست کاملی از آنها ارائه کرده است.<sup>۴۴</sup> در دوره ابوسههل، محدثان بزرگی، چون سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن حسن صفار قمی، ابن همام، علی بن حسین بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی حضور داشته‌اند. این افراد با نگارش آثار حدیثی سعی در دفاع از اندیشه امامت داشته‌اند، اما این افراد رغبت چندانی به علم کلام نشان نمی‌دادند و حتی برخی از آنها دیدگاه‌های ضد کلامی نیز داشته‌اند.

وضعیت جامعه قم که محدثان ذکر شده به آن تعلق داشتند، دوری از علم کلام بوده است.<sup>۴۵</sup> در مقابل، نگرش دیگری در تلقی مثبت از دانش کلام در جامعه شیعه کوفه وجود داشت. این جریان از زمان هشام بن حکم آغاز شده بود. هشام مشهورترین متکلم قرن دوم جامعه امامیه بوده و اغلب آراء کلامی شیعه در کتاب‌های این دوره، اقوال وی است. با آن که او شاگردانی پرورش داده، نمی‌دانیم که آیا خاندان بنو نوبخت نزد ایشان تلمذ کرده‌اند یا خیر؟ هم چنین در منابع از ارتباط میان نوبختیان با معتزله نیز نشانی در دست نیست.

همانندی کلام نوبختیان که جز در مسئله امامت، در منزلة بین المزلتین و وعید نیز با معتزله اختلاف داشتند، باعث شد تا رجال نویسان معتزلی، ابوسههل و حسن بن موسی نوبختی را از رجال خود دانسته و آنها را اهل عدل و توحید بنامند.<sup>۴۶</sup> حسن بودن روابط نوبختیان با معتزله را می‌توان از مجالست‌های ابوسههل با آنها دریافت. در فهرست آثار ابوسههل که قبلاً به آن اشاره شد، اثری با عنوان مجالسه مع ابی علی الجبائی بالاحواز ذکر شده است. ابوعلی جبائی (د: حدود ۳۰۳هـ) مهم‌ترین چهره معتزله بصره در این قرن است. قاضی عبدالجبار ضمن معرفی رجال طبقه هشتم معتزله به ابوعلی اشاره کرده و او را افضل آنها دانسته است.<sup>۴۷</sup>

ظاهرً ابوعلی جبائی بعد از این مجالست‌ها امامیه را دعوت به اتحاد کرده است. قاضی عبدالجبار در این خصوص می‌نویسد:

«و بلغنى ان ابا على هم بان يجمع بين المعتزلة و الشيعة بالعسكر و قال: قد وافقونا فى التوحيد و العدل و انما خلافنا فى الامامة فاجتمعوا حتى تكونوا يدا واحدة فصده محمد بن عمر الصيمري». <sup>۴۸</sup>

### اندیشه کلامی ابوسهل

بنابر نوشته سید مرتضی (د: ۴۳۶ هـ) که کتاب‌های ابوسهل را در اختیار داشته، ابوسهل در وجوب امامت و اوصاف امام از طریق استدلال‌های عقلی به بحث پرداخته است. در تایید این ادله، ابوسهل به مضامین نقلی نیز استناد کرده است. سید مرتضی می‌افزاید که ابوسهل در مسائل مربوط به امامت، به همان طریقی که پیش از وی ابوعیسی وراق و ابن ریوندی استدلال کرده‌اند، به بحث پرداخته، گرچه به دلایل دیگری نیز اشاره کرده است. اصل عبارت سید مرتضی چنین است:

«...ليس كل من استدل على شيء بالسمع استظهاراً و تصرفاً في الأدلة، وليس كم من استدل على شيء بالسمع فقد نفي دلالته العقل عليه، وهذه كتب أبي محمد (النوبختي) وأبي سهل (النوبختي) رحمها الله في الامامة تشهد بما ذكرناه، و تتضمن نصرة جميع ما ذكره أبوعيسى الوراق و ابن الروندى في كتبهما في الامامة، بل قد اعتمدا على أكثر ما ذكراه من الأدلة و سلكا في نصرة اصول الامامة تلك الطرق بعيتها». <sup>۴۹</sup>

در مسائل کلامی آن روز جامعه شیعه، کتاب‌های ابوعیسی وراق و ابن ریوندی در باب امامت اهمیت فراوانی داشته است. سعید امیر ارجمند در بیان علت نگارش کتاب الامامة ابن ریوندی، نوشتۀ است: «ابوسهل نوبختی سهم بسیار مهمی در حل بحران امامت در

مدتی طولانی خاصه در سطح فکری داشته است. کلام معتزلی جریان و گرایش مهم عقلی در اسلام قرون میانه و عنصر قدرمندی در فرهنگ قرن سوم و چهارم بغداد بوده است. با وجودی که هیچ شاهدی در دست نیست که ابوسهل نوبختی در نزد یکی از مکاتب اعتزالی شاگردی کرده باشد، او با نظرات این گروه‌ها آشنا بوده و در سر سودای مجهز نمودن تشیع امامی به این ابزار پیشرفته عقلی را داشته است تا بتواند بر ضد دو گروه غلات و شیعیان انقلابی قرمطی - اسماعیلی مقاومت کرده و با جریان اهل سنت رقابت کنند. در نتیجه این محتمل است که او به عنوان رهبر جامعه امامی در بغداد، فردی بوده که از ابن ریوندی - فردی که در گذشته معتزلی و غیر امامی و آشنا با کلام بوده است، و ابوسهل در مقام مجادله با اوی در مسائل دیگر درگیر بوده، خواسته باشد که کتابی با دریافت سی دینار در مسئله امامت با نقطه نظرات امامی بنگارد.<sup>۵۰</sup>

کتاب الاماّمة، تالیف ابن ریوندی، آن گونه که از گفته‌های مخالفان امامیه می‌توان دریافت، به تبیین کلامی اندیشهٔ نص و بر پایهٔ آن امامت ائمهٔ پرداخته است. بر این اساس، متکلمان معتزلی مدعی بودند که ابن ریوندی نظریهٔ نص ائمهٔ را در میان امامیه رواج داده است.<sup>۵۱</sup> ابوالحسین خیاط در این باره می‌نویسد:

«سپس ابن ریوندی (در کتاب *فضیحۃ المعتزلة*) به ذکر معتزلیان پرداخت و آنها را ناسزا گفت و به آنان آنچه در اصل از اعتقادات آنها نیست، نسبت داده و نادانان روافض و اهل حشو امامیه گمان نمودند (ظاهراً با مطالعهٔ کتاب *فضیحۃ المعتزلة*) که او از متکلمان چیره دست معتزله و همسران با آنهاست و به مذاهب و گفته‌های معتزله فردی داناست».<sup>۵۲</sup>

این مطلب کاملاً طبیعی بود که متکلمان و عالمان غیر معتزلی، خوانندگان خود را به خواندن آثار ضد معتزلی ابن ریوندی تحریض کنند. عالم مشهور امامی، کراجکی (د: ۴۴۹هـ)، در این باره چنین نگاشته است:

«و بدان که معتزلیان را خطاهای آشکار و بی‌پرده و لعنشاهی فراوانی است، فزون تر از آنچه که در شمار آید و ابن ریوندی کتابی تصنیف کرده است (مقصود کتاب *فضیحۃ*

المعتزله است) و در آن زشتی‌های آنها (فضائجهم) را بیان داشته و در آن شطیری کوتاه از اعتقادات معتزله و آراء شیوخ آنها را به عقل بیگانه و با شریعت رسول که درود خدا بر او و آل وی در تضاد است، بیان داشته است.<sup>۵۳</sup>

قاضی عبدالجبار، به این نکته و نیز به اشتها راثا ابن ریوندی، مکرراً در سراسر آثار خود اشاره کرده است؛ به عنوان مثال، قاضی ضمن معرفی وراق و ابن ریوندی به عنوان عالمان امامی، می‌نویسد:

«و هولاء علماء الامامیه و رؤسائهم و علیهم یعولون و الى کتبهم یرجعون»<sup>۵۴</sup> و در جای دیگر اظهار می‌دارد: «فمن هذا العجب ان قوماً يدعون انهم من المسلمين یوالون هولاء و یرجعون الى کتبهم».<sup>۵۵</sup>

قاضی هم چنین در خصوص رواج آثار مخالفان معتزله می‌نویسد:

«و الذين وضعوا هذه الكتب اذل ما كانوا و انما كان الواحد بعد الواحد من هولاء يضع كتابه خفياً و هو خائف يتربّب و يخفى ذلك عن اهله و ولده ... ثم ينتشر ذلك في ادنى مدة و يظهر حتى يباع في اسواق المسلمين و يعرفه خاصتهم و عامتهم و يتحدثون به و يتقولونه و يذكروننه...». <sup>۵۶</sup> «و من يستتر بالتشييع فقد كانوا ياخذون ابن الرواندی و امثاله، فيزيحون عللهم و يجمعون الكتب لهم و يأتونهم بمن يعينهم و يكتب عنهم و لهم». <sup>۵۷</sup>

وی، حتی از رواج و فروش کتاب‌های ابن ریوندی این طور سخن گفته است:

«تَبَاعُ فِي اسواقِ الْمُسْلِمِينَ ... وَ الْمُسْلِمُونَ (يُعْنِي مُعْتَزِلَةً) كَلَمَّا قَدْ كَرَهُوا ذَلِكَ ... فَالْعَدُوُّ يَنْشِرُهَا لِلَا حَاجَّ بِهَا وَ الْمُسْلِمُونَ يَنْشِرُونَهَا لِنَقْضِهَا...».<sup>۵۸</sup>

ابوسهیل هم چنین از آراء هشام بن حکم در مباحث کلامی سود جسته و اندیشه‌خود را بر بنیاد افکار وی بنا کرده است.<sup>۵۹</sup> شیوه استدلال ابوسهیل، همان شیوه کهن امامی و عقیده به نص است. وی در این باره در کتاب *التنبیه فی الامامة* می‌نویسد:

«اگر با ادله بر ما ثابت شد که باید امامی از جانب خدا تعیین شود، برماست که از وجود امام در هر عصری به واسطه اخبار نقل شده، مطلع شویم. از میان مسلمانان تنها شیعیان

گفته‌اند که امام آنان از جانب خدا منصوص است و با توجه به اینکه آنان دولتی و قدرتی ندارند، داعی نقل اخبار کذب در ایشان نیست به ویژه آن که امروزه شمار آنان بسیار است و به جهت اختلاف اوطان و همم نمی‌توانند بر کذب اجماع کنند».<sup>۶۴</sup>

استدلال دیگر ابوسهل که حاکی از تاثیر روایات در اندیشه اوست سخن درباره لزوم وجود حجتی بر زمین است. وی استدلال می‌کند که اگر امامی بر روی زمین نباشد، حجت خدا از میان می‌رود و شرایع الهی به سبب نبودن پاسدار شریعت، تعطیل می‌شود. این دلیلی بر وجود امام دوازدهم است.<sup>۶۵</sup>

از این حیث استدلال وی، همانند برهان ابن قبه است. ابن قبه در علت نیاز به امام می‌نویسد:

«هر قولی تفسیرهای متفاوتی دارد. همین امر دربارهٔ قرآن و سنت صحیح است که تمام فرق بر وثاقت آن توافق دارند»<sup>۶۶</sup> که تغییر و تبدیل نیافته، اضافات و حذف‌هایی در آن رخ نداده است. به این ترتیب ضروری است که امامی باشد تا تفسیر صحیح آن را ارائه کند». <sup>۶۷</sup> (در اینجا از امام به مخبر یاد شده است).

ابوسهول در بیان عدم ناسازگاری غیبت امام و فلسفه وجودی او می‌نویسد: «گرچه امام از ترس دشمنان به امر خداوند پنهان شده است اما وجود باب و سفیر شناخته شده امام در میان مردم، این مشکل را حل می‌کند».<sup>۶۸</sup> ابوسهول در این کتاب که در حدود ۲۸۸ ه نوشته است، تصریح می‌کند که امام دو غیبت دارد که یکی اشد (طولانی‌تر) از دیگری است.<sup>۶۹</sup>

### ابن قبه و تثبیت اندیشهٔ غیبت

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه، متکلم بر جستهٔ شیعه در اواخر قرن سوم و اواخر عصر غیبت صغیری است. ابن ندیم وی را به عنوان متکلم شیعه و فرد صاحب نظر (حذاقهم) وصف کرده و از دو کتاب وی به نام‌های الانصاف فی الامامة و الامامة، سخن

<sup>۶۶</sup> گفته است.

نجاشی اطلاعات کامل تری دربارهٔ وی ذکر کرده است. وی ابن قبه را فردی متکلم، عظیم القدر، دارای عقیده‌ای درست و متبحر در کلام وصف کرده که نخست از معتزلیان بوده و سپس به اندیشهٔ امامیه گرویده است. ابن قبه ظاهراً تنها آثاری در علم کلام نگاشته است. نجاشی به سماع حدیث وی اشاره کرده است. ابن بطه قمی<sup>۷۷</sup> از وی حدیث شنیده و در فهرستی که در آن به ذکر سمعاییات خود پرداخته، گفته است:

«و از ابن قبه کتاب الانصاف فی الامامة، کتاب المستثبت نقض کتاب ابی القاسم البخاری، کتاب الرد علی الزیدیه، کتاب الرد علی ابوعلی الجبائی و المسالۃ المفردة فی الامامة را شنیده‌ام». <sup>۶۸</sup>

از تاریخ وفات ابن قبه آگاهی دقیقی در دست نیست، اما بر اساس روایت زیر می‌توان آن را قبل از سال ۳۱۹ هـ دانست. محمد بن بشر سوسنجردی نقل کرده است:

«پس از زیارت طوس، به بلخ، نزد ابوالقاسم کعبی (د: ۳۱۹ هـ) رفتم. کتاب الانصاف (در امامت) نوشته ابن قبه را به وی نشان دادم. بلخی کتابی با عنوان المسترشد در نقض آن نگاشت. به ری ( محل اقامت ابن قبه) بازگشتم و کتاب را به وی دادم. ابن قبه نیز نقضی بر آن با عنوان المستثبت نگاشت. به بلخ بازگشتم و ردیه را به ابوالقاسم دادم. وی نقدی بر آن نگاشت. چون به ری بازگشتم، ابوجعفر وفات کرده بود». <sup>۶۹</sup>

از آثار موجود ابن قبه، به کتاب‌های زیر که بخش‌هایی از آنها موجود است، می‌توان اشاره کرد:

۱- کتاب الانصاف فی الامامة؛

۲- المسالۃ المفردة فی الامامة؛

۳- نقض کتاب الاشهاد ابوزید علوی؛

ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د: ۳۲۶ هـ) متکلم، محدث و فقیه زیدی مذهب اهل

ری در کتابی با عنوان الاشہاد به رد آراء امامیه پرداخته است. این کتاب باقی نمانده و تنها منقولات ابن قبہ در این رساله، در دسترس است. ابوزید در کوفه نزد حسین بن حکم حبری (د: حدود ۲۹۰ ه) و محمد بن منصور مرادی (د: ۲۹۴ ه) شاگردی کرده است.<sup>۷۰</sup>

#### ۴- النقض علی ابی الحسین علی بن احمد بن بشار.

شیوه بحث ابن قبہ در این آثار یک سان است؛ به عنوان مثال، وی در کتاب الانصاف فی الامامة که شیخ صدوq بخش‌های مهمی از آن را در معانی الاخبار نقل کرده، به ترتیب در سه بخش از مسئله حدیث غدیر خم، حدیث منزلت و عصمت امام بحث کرده است. تمام تلاش ابن قبہ در اثبات وجود نص بر امامت است. دو حدیث غدیر و منزلت، از ادله مهم اثبات وجود نص است.

در بحث از حدیث غدیر خم، ابن قبہ استدلال می کند که پیامبر (ص)، به نص علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده و اطاعت از آن حضرت بنابر اخبار صحیح واجب است. این اخبار نیز بر دو دسته‌اند؛ یا مخالفان ما آنها را نقل کرده‌اند و در تاویل آن با ما اختلاف دارند و یا اصلاً این اخبار را قبول ندارند. بنابراین، استدلال ما بر آنها تنها براساس اخبار دسته اول خواهد بود. بعد از این مرحله، ابن قبہ به روش رایج میان معتزلیان در فهم متون دینی؛ یعنی واژگان شناسی، بعد از ذکر وجوه مختلف، معنی معقول حدیث غدیر را جانشینی حضرت می‌داند.<sup>۷۱</sup>

استدلال دیگر شیعه بر وجود نص، حدیث منزلت است. بنابر نقل مشهور، پیامبر، منزلت علی علیه السلام را نسبت به خود، هم چون هارون به موسی دانسته‌اند، شیعیان این را دلیلی بر نصب علی علیه السلام به نص از سوی پیامبر به امامت می‌دانند. ابن قبہ در این خصوص، بر اساس همان شیوه معتزله؛ یعنی تاویل نصوص مبهم دینی بر مبنای معقول بودن خطاب الهی پرداخته و این حدیث را دلیلی بر جانشینی علی علیه السلام بعد از پیامبر بیان می‌کند. اشکالی که در این باره بیان شده، وفات هارون قبل از وفات موسی

است. بر این اساس گروهی خرد گرفته‌اند که شیعیان براساس این حدیث نمی‌توانند به امامت علی عليه‌السلام استناد کنند. ابن قبہ با رد این قول استدلال می‌کند که هارون قبل از موسی درگذشت، اما چون علی عليه‌السلام، بعد از پیامبر زنده بوده‌اند، مانعی در به دست‌گیری امارت مسلمانان ندارند.<sup>۷۳</sup>

اهمیت نص در اثبات غیبت را می‌توان از سخنان متکلم نامدار معزالی، قاضی عبدالجبار (د: ۴۱۵ ه) دریافت. وی پس از بحثی مجمل درباره فرقه‌های امامیه، برای رد آراء آنها در باب امامت به مسئله نص اشاره کرده و می‌نویسد:

«فهذه جملة ما يتحصل من كلام الامامية، و ان كان الذين يتكلمون الأن هم القطعية دون غيرهم، على تخليط من المتأخرین منهم في المنتظر. و لسنا نحتاج الى ابطال هذه الاقاويل، لأنها مبينة على القول بالنص، فإذا ابطلناه بطل ما يتبعه من الفروع». <sup>۷۴</sup>

استدلال دیگر ابن قبہ، وجود نص و عصمت امام را اثبات می‌کند. ابن قبہ در این استدلال چنین بیان می‌کند که با توجه به اختلاف اقوال در فهم قرآن، براساس لطف، اصلی که معزاله آن را قبول داشته و در اثبات تبوت به آن استدلال می‌کنند، بر خدا واجب است تا فردی معصوم و مبرا از خطأ را مفسر شریعت قرار دهد.<sup>۷۵</sup> در این استدلال ابن قبہ نظریه اصلاح را که معزاله بر آن اصرار داشته‌اند به عنوان اساسی برای نظریه لطف نیز مدنظر داشته است.

از دیدگاه آقای مدرسی، ابن قبہ بر مبنای عقیده به نص و لزوم وجود امام معصوم در هر عصر، اندیشه غیبت را چنین تبیین می‌کند:

«در موضوع غیبت امام زمان علیه‌السلام ابن قبہ بر این نکته اصرار و تاکید داشت که این عقیده، نتیجه منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعه امامیه در مسئله امامت است و نباید به تنهایی و جدا و مستقل از کل نظام مورد بحث قرار گیرد. اگر کسی این مقدمه را بپذیرد که جامعه همواره به امامی نیازمند است که او نیز به نوبه خود باید همواره به وسیله امام پیشین نصب و تعیین شده باشد، امام یازدهم لزوماً باید این منصب را به کسی

پس از خود واگذار نموده باشد. شماره افرادی که چنین نصب و تعیینی را از آن امام نسبت به جانشینی فرزند خویش نقل کرده‌اند به حد نصاب لازم برای حصول تواتر می‌رسد و بنابراین باید شهادت آنان بر این مسئله پذیرفته شود».<sup>۷۵</sup>

### مهم‌ترین بحران دهه‌های نخستین عصر غیبت کبری

طولانی شدن غیبت صغیری و آغاز غیبت کبری، باعث شک و تردید در میان شیعیان شد. شیخ صدقه که اثر مشهور خود کمال الدین و تمام التعمه را بین سال‌های ۳۵۵ تا ۳۶۷ هـ نگاشته است، در این خصوص به جامعه شیعه نیشابور اشاره می‌کند و می‌گوید که در مدت اقامت خود در آن جا، اغلب شیعیانی که به نزد می‌آمدند، در امر غیبت متحیر می‌یافتم.<sup>۷۶</sup>

این حیرت با شدت گرفتن منازعات کلامی افزایش یافته بود.<sup>۷۷</sup> عالم امامی، نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن صلت قمی که در بخارا اقامت گزیده بود، از مجادله‌ای که بین خود و یکی از فلاسفه و منطقیان در بخارا روی داده و او را در امر غیبت به تردید افکنده بود به شیخ صدقه در قم خبر داده است. در پی ابراز این تردید، شیخ صدقه با نقل روایات و اخبار واردہ در امر غیبت، تردید او را برطرف ساخت و بعد از این ماجرا شیخ صدقه کتاب کمال الدین را تالیف کرد.<sup>۷۸</sup> نظری این گفتگو، میان شیخ صدقه و فردی در بغداد نیز رخ داده بود. آن چه در این گفتگو مورد تأکید قرار گرفته بود، طولانی شدن غیبت و بازگشت عده‌ای از عقیده به امامیه بوده است.<sup>۷۹</sup>

از مراکز مهم علمی شیعه در این دوره، ری و بغداد بوده است. در این دو شهر، امارت زیدی آل بویه و جامعه پر توان معتزله در بغداد در نقد آراء امامیه آثاری به رشتة تحریر در آورده‌اند. درباره معتزله بغداد تنها اطلاعات اندکی در کتاب کفاية الاشر خزان قمی آمده است،<sup>۸۰</sup> اما درباره حملات زیدیه، شیخ صدقه به نحو مشروحی این انتقادها را نقل کرده است.

## ابوزید علوی و انتقاد از امامیه

مهم‌ترین عالم زیدی که آراء امامیه را در مسئله غیبت نقد کرده، ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د: ۳۲۶ ه) است. اثر مشهور وی کتاب الاشهاد است. ابن قبه، همان گونه که قبلًاً اشاره شد، کتاب نقض الاشهاد را در نقد آن نگاشته است. شیخ صدوq انتقادات این متکلم زیدی را بدون تصریح نام وی، نقل کرده است. محور این انتقادات حصر تعداد ائمه به دوازده تن است.<sup>۸۱</sup> به واقع مهم‌ترین اعتراض زیدیه و معتزله به امامیه، نو ظهور بودن این عقیده است. [از دیدگاه] زیدیه، امامیه این عقیده را در پی غیبت ابراز کردند.

شیخ صدوq در این باره می‌نویسد:

«یکی از زیدیه گفته است روایتی که دلالت بر آن دارد تعداد ائمه دوازده تن است، سخن جدیدی است که امامیه اظهار داشته‌اند و بر صحت آن احادیثی جعل کرده‌اند».<sup>۸۲</sup>  
این متکلم زیدی در ادامه استدلال‌هایی این گونه آورده است:

«اگر بیامبر به امت اسامی امامان دوازده گانه را گفته است، برای چه چنین به این سوی و آن سوی درافتاده‌اند و چنین خطای بزرگی را مرتکب شده‌اند؟ همچنین آنچه که موجب رد این عقیده امامیه است، حیرانی بزرگان امامیه در زمان وفات ائمه است. اگر خبر دال بر امامت دوازده امام صحیح است، چرا مردمان بعد از وفات امام صادق علیه السلام در امامت جانشین وی به تردید افتادند و گروهی به امامت عبدالله بن جعفر و عده‌ای به امامت اسماعیل اعتقاد یافتند.<sup>۸۳</sup> گروهی از اینان عبدالله بن جعفر را در مسائل دینی آزمودند و چون آنچه را که انتظار داشتند، نزد وی نیافتدند، از او دل بریدند و گفتند: به کجا برویم؟ به سوی مرجئه، قدریه یا خوارج؟ و چون موسی بن جعفر این را شنید به وی گفت: به سوی هیچ کدام، نه مرجئه و نه قدریه و نه خوارج، بلکه به سوی من. در این ماجرا تامل کن که از چند جهت بر بطایران خبر دوازده امام دلالت دارد. نخست جلوس عبدالله بن جعفر بر مستند امامت است. دوم اقبال شیعه به وی و سوم حیرت آنها در هنگام آزمودن وی و چهارم آنکه آنها در نیافتدند که امامشان موسی بن جعفر است تا آنکه موسی

آنها را بر امامت خود خواند. در این فرصت بود که فقیه آنها، زرارة بن اعین درگذشت، در حالی که قرآن بر سینه داشت و می‌گفت: خدایا من به امامت آنکه تو در این قرآن مشخص کرده‌ای، معتقدم (یعنی خبر دال بر آن است که عقیده به دوازده امام حتی نزد بزرگان شیعه شناخته شده نبوده است)«.<sup>۸۴</sup>

پاسخ شیخ صدوq به ادعای مذکور این است که زرارة در این خصوص خبری که موجب یقین گردد، نشینیده بود. توجیه دیگر آن است که وی این نکته را می‌دانسته، اما نمی‌دانسته که آیا مجاز به آشکار کردن آن است یا باید تقبیه کند، به همین منظور فرزند خود را برای تحقیق به مدینه فرستاد.<sup>۸۵</sup> توجیه حدیث عقیده به دوازده امام، یکی از مشکلات امامیه بوده است.<sup>۸۶</sup> بهره‌گیری از احادیثی که بیشتر رواج داشته و معنی دیگری از آن فهمیده می‌شد، یکی از راه‌های عالمان امامیه در توجیه این عقیده بود. حدیثی که به صحیفه مختومه مشهور شده، یکی از این احادیث بوده است.<sup>۸۷</sup> راویان حدیث صحیفه مختومه، بزرگانی از اهل حدیث قم، چون محمد بن حسن بن ولید (د: ۳۴۳ ه)، محمد بن حسن صفار قمی (د: ۲۹۰ ه)، سعد بن عبدالله اشعری (د: ۲۹۹ یا ۳۰۱ ه) و عبدالله بن جعفر حمیری که در قرن سوم هجری می‌زیسته، هستند. آنها این روایت را به نقل از محمد بن عیسی بن عبید ذکر کرده‌اند و وی آن را به دو واسطه از فقیه برجسته واقفی، حسن بن محمد بن سماعه (د: ۲۶۳ ه)، نقل کرده است. این خبر احتمالاً از کتاب الواضح المکشوف فی الرد علی اهل الوقوف تالیف محمد بن عیسی بن عبید اخذ شده است. اما این حدیث دلالت صریح بر تایید مدعای امامیه نداشت. قبل از آن واقفه نیز از این حدیث بهره برده بودند. قدیمی‌ترین اشاره به این حدیث، در اثری به نام الامامة و التبصرة من الحیره که حدود سال سی صد هجری تألیف شده آمده است.<sup>۸۸</sup> این کتاب به اسم ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (د: ۳۲۹ ه) منتشر شده است، دلیل قاطعی در این خصوص در دست نیست، اما اسناد کتاب نشان می‌دهد که یکی از مشايخ قم آن را تالیف کرده است و محتمل‌ترین فرد، همان ابوالحسن علی بن حسین است. در جایی مؤلف

اشارتی آورده که سال مذکور را می‌توان از آن استنباط نمود.

نکته‌ای دیگر که مورد توجه محدثان امامی در ثبیت وضعیت جدید قرار گرفت، توجه به احادیث اهل سنت در اشاره به دوازده امام بود.<sup>۹۰</sup> اما آن چه که حل این مشکل را آسان نمود، نخست، عدم وجود روایتی معارض با عقیده به دوازده امام بود و دیگر آن که الزامات منطقی اندیشهٔ امامت، امکان توجیه عقیده به دوازده امام را فراهم می‌کرد؛ از این رو این عقیده مورد پذیرش اکثریت جامعهٔ امامیه قرار گرفت.<sup>۹۱</sup>

ابوالحسن اشعری (د: ۲۳۴هـ) که اثر مشهور خود مقالات الاسلامین را در حدود ۲۹۱هـ تالیف کرده<sup>۹۲</sup>، دربارهٔ قطعیه، وصفی ارائه کرده که حاکی از عقیده به دوازده امام، میان اکثریت شیعه است. عبارت اشعری چنین است:

«فالفرقة الاولى منهم و هم القطعية و انما سموا قطعية لانهم قطعوا على موت موسى بن جعفر ... و هم جمهور الشيعة يزعمون ان النبي (ص) نص على امامية على بن ابي طالب و استخلفه بعده بعينه و اسمه ... محمد بن حسن بن على و هو الغائب المنتظر عندهم الذى يدعون انه يظهر و يملأ الارض عدلاً بعد ان كان ملئ ظلماً و جوراً».<sup>۹۳</sup>  
ابوالقاسم بلحی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغیری در کتاب مقالات الاسلامین نیز که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده، ویزگی تفکر امامیه را چنین وصف کرده است:

«امامیه به این عقیده که پیامبر(ص) بر امامت على عليه السلام به نص آشکار به نام على عليه السلام تصریح کرده و آن را بر همگان اعلام کرده، متمایز می‌شوند. امامیه معتقدند که ... امامت به قرابت است و امام آنچه را که از امر دین لازم است، می‌داند. و اگر زمانی امام به خدا یا به طلاق همسر و آزاد کردن بندهای سوگند یاد کند که امام نیست، باید سخشن را حمل بر تقدیه نمود و در آن حال نیز امام مفروض طاعت است. شیعیان همراهی با حاکمان وقت را جایز نمی‌دانند جز در وقت خاصی و اجتهاد در احکام را قبول ندارند».<sup>۹۴</sup>

### بی‌نوشت‌ها

۱. در این باره به آثار زیر بنگرید: حسن بن موسی التوبختی، فرق الشیعه، تصحیح السید محمد صادق آل بحرالعلوم (نجف، المکتبة المرتضویة ۱۳۵۵هـ / ۱۹۳۶م)؛ سعد بن عبدالله، الاشعربی، المقالات و الفرق، تحقیق محمد جواد مشکور (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش)؛ ابوحاتم الرازی، الزینة فی الكلمات الاسلامیة العربیة، در عبدالله سلوم السامرایی؛ همو، الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة (بغداد، دارواسط للنشر، ۱۹۸۸م) ص ۲۲۵ – ۳۱۲؛ ابوالقاسم البخشی، مقالات الاسلامیین، مندرج در فاضی ابوالحسنین عبدالجبار الهمدانی، المفہی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق عبدالحليم محمد سلیمان دنیا، بخش دوم (قاهره، الدار المصرية للتألیف، بی‌تا) ج ۲۰، ص ۱۷۶ – ۱۸۳؛ ابو عبدالله جعفر بن احمد بن الهیثم، کتاب المناظرات (The Adrent of Fatimids) تحقیق ویلفرد مادلونگ و پاول واکر (لندن، I.B. Tauris) ص ۲۰۰۰م) ص ۳۰ – ۳۸ (متن عربی) ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعربی، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، تحقیق هلموت ریتر (بیروت، معهد الدراسات الامانیه، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م)؛ شیخ مفید، الفصویل المختاره (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق السید علی میر شریفی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م) ج ۲ ص ۲۹۶ – ۳۲۷.

Marshall G.S. Hoodgson, "How Did the Early shia become sectarian?" *Journat of the American orientalsociety*, 75 (1955), pp. 1 – 15.

۲. شیخ صدق، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر الغفاری (قم، جامعه مدرسین، بی‌تا) ج ۱، ص ۸۰؛ آقای مدرسی نیز مسئله شدت اختناق در زمان وفات امام کاظم علیه السلام را از دلایل اصلی ایجاد تردید شیعیان دانسته است. در این باره، ر. ک. حسین مدرسی، مکتب در فرآیند

- تکامل، ترجمة هشام ایزد پناه (نیو جرسی، انتشارات داروین، ۱۳۷۴) ص ۸۶
۳. شیخ طوسی، الفیہ، تحقیق الشیخ عبدالله الطهرانی و الشیخ علی احمد ناصح (قم، موسسه معارف، ۱۴۱۷ق) ص ۵۳. عبارت طلوع خورشید از مغرب شاید اشاره به قیام دولت فاطمیان در مغرب باشد.
۴. نجاشی، فهرست أسماء مصنفو الشیعه، تحقیق آیت الله الشیری الزنجانی (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق)، ص ۲۱۶.
۵. شیخ طوسی، الفیہ، پیشین، ص ۵۴. احادیث مشابه در صفحات ۵۵، ۵۶، ۵۹ نیز نقل شده است.
۶. همان، ص ۵۷.
۷. همان، ص ۶۱.
۸. همان، ص ۶۲.
۹. سعد بن عبدالله اشعری، پیشین، ص ۹۰؛ حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۸۱؛ شیخ مفید، الفصول المختاره (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۲ ص ۳۱۳؛ حمیری (د: ۵۷۳هـ) در این باره نوشته است: «و قالت فرقه (من القطعیه) لاندری أمات موسی بن جعفر أو لم يتمت الا انا مقیمون على امامته حتى يصح امره لنا و امر هذا المنصوب، يعنيون ولده». ابوسعید نشوان الحمیری، الحسور للعين، تحقیق کمال مصطفی، (صفاء: المکتبة الیمنیة، ۱۹۸۵م) ص ۱۶۵. قاضی عبدالجبار معزالی (متوفی ۴۱۵ق) این قول را به نقل ابوالقاسم بلخی و کتاب المقالات وی نقل کرده است، ر. ک: بلخی، پیشین، ص ۱۸۱ حمیری اطلاعات خود درباره شیعه را از آثار ابوعیسی و راق، زرقان بن موسی و ابوالقاسم بلخی اخذ کرده است. ر. ک: الحمیری، پیشین، ص ۱۷۰. در اثر همین نظر واقفه، حدیثی میان امامیه رواج پیدا کرد که در آن گفته شده بود، بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. بررسی سند این احادیث می تواند نظر این گروه از واقفه را مشخص کند. شیخ حر عاملی (د: ۱۱۰هـ) این احادیث را گردآوری و در حل اشکالات واردہ بر آن تلاش کرده است. در این باره ر. ک: شیخ حر عاملی، الفوائد الطوسیه، به کوشش السید مهدی اللاجوردی و الشیخ محمد درودی (قم، انتشارات داوری ۱۴۰۳ق) ص ۱۱۵ - ۱۲۰. قدیمی ترین نقل این حدیث، ظاهراً بعد

از نقل موجود در اصل محمد بن مثنی حضرمی، روایت شیخ صدوق است. محمد بن المثنی الحضرمی، متقول در کتاب الاصول السنة عشر (قم، دارالشیعی، ۱۴۰۵ ق). علی بن ابی حمزة بطائی (متوفی بعد از ۱۸۳ ق) از ابوبصیر یحیی بن قاسم نقل کرده که وی به امام صادق علیه السلام گفته است: از پدرت شنیدم که بعد از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. حضرت ضمن تایید گفته وی تاکید می‌کند که آنها تنها هدایت کننده خلق‌اند نه دوازده امام. آن‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما می‌خوانند. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الحر العاملی، پیشین، ص ۱۱۹.

علی بن ابی حمزة بطائی، یکی از سرشناسان واقفه بوده است. نجاشی، بطائی را چنین وصف کرده است: «و هو أحد عمد الواقفة». النجاشی، پیشین، ص ۲۴۹ – ۲۵۰. این حدیث نشانگر تلاش‌هایی برای ایجاد نوعی مصالحه بین واقفه و معتقدان به امامت امام رضا علیه السلام است؛ در حالی که واقفه با استناد به آن می‌توانستند، عقیده وقف را توجیه کنند، به نوعی، مشروعیت امامان بعد از امام موسی کاظم علیه السلام را می‌پذیرفتند. مشابه این حدیث نقل دیگری از ابوحمزة بطائی است؛ در آن حدیث وی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان گفته‌اند، بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام خواهد بود. الطوسي، کتاب الغيبة، ص ۴۷۸؛ الحر العاملی، پیشین، ص ۱۱۶، شیخ مفید (د: ۴۱۳هـ) نیز در این باره می‌نویسد:

«وليس بعد دولة القائم علية السلام لأحد دولة الاما جاءت به الرواية من قيام ولده ان شاء الله ذلك و لم ترد به على القطع والثبات وأكثر الروايات أنه لن يمضي مهدى هذه الأمة علية السلام إلا قبل القيامه بأربعين يوماً يكون فيها الهرج و علامة خروج الاموات». همو، الارشاد (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لتحقیق التراث (بیروت، دارالمفید، ۱۹۹۳ / ۱۴۱۳ ق) ج ۲، ۳۷۸.

۱۰. درباره این فقیه واقعی ر. ک: النجاشی، پیشین، ص ۱۳۲؛ اثان کلیرگ، «اصول الاربعه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹، ص ۷۸. وی ظاهرآ دو کتاب در دفاع از اندیشه وقف نگاشته است؛ این آثار عبارتند از: کتاب الدلائل و کتاب ذم من خالف

الحق و اهله.

۱۱. الناشی الکبر، مسائل الامامة، تحقیق یوسف فان اس (بیروت، المعهد الالمانی، ۱۹۷۱م) ص ۴۷ - ۴۸. بر خلاف نظر فان اس که این کتاب را به ناشی اکبر نسبت داده، شواهد درون متنی حکایت از نگارش کتاب در زمانی قبل تر دارد و احتمالاً کتاب تالیف جعفرین حرب معتزلی باشد. در این باره ر. ک:

Madelung, W. "fruhe Mutazilitische Haresiographie: deskitab al-usuldes Gafarb. Harb?", *Der Islam*, IVII, 1980, pp.220-236.

۱۲. سعد بن عبدالله اشعری، پیشین، ص ۱۰۲
۱۳. حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۹۶
۱۴. محمد کاظم رحمتی، «عرفی جلاء الأباء انتقام منون الأخبار» (متنی حدیثی از میراث معتزله)، مجله علوم حدیث، شماره ۲۱، سال ۱۳۸۰، ص ۱۲۱. درباره تایید هم صحبتی ناصر اطروش با امام حسن عسکری علیه السلام ر. ک: حسن انصاری، «الصحيح يك سند در آثار صدوق»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۵۰-۴۹ (آبان ۱۳۸۰) ص ۴۵.
۱۵. در روایتی که خصیبی از قول جعفر آورده، جعفر خاطر نشان کرده است که: «مضی ابو محمد اخی و لم يخلف احداً لاذكرأ و لا اثنى وانا وصي». حسین بن حمدان الخصیبی، *الهداية الكبیری*، (بیروت، موسسه البلاع، ۱۴۰۶/۱۹۸۶) ص ۳۹۰.
۱۶. حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۴. علی بن حسن بن فضال، بزرگ و شیخ فطحان کوفه، از قائلان به امامت جعفر بوده است. خصیبی نوشته است که این فضال نامه‌ای به جعفر نوشت و در آن از حقیقت امر وی پرس و جو نمود، جعفر نیز بر امامت خود تاکید نمود. الخصیبی، پیشین، ص ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۹. نجاشی، علی بن حسن بن فضال را علی رغم عقبه فطحی، چنین توصیف کرده است: «كان فقيه اصحابنا بالكوفة و وجههم و ثقفهم و عارفهم بالحديث والمسنوع قول فيه». نجاشی، پیشین، ص ۲۵۷.
۱۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبیه، پیشین، ص ۳۶۰ - ۳۶۱
۱۸. Said Amir Arjomand, "Imam Absconditus and The Beginnings of a Theology of

- Occultation: Imam Shiism Circa 280-90/900 AD, "Journal of The American Oriental Society. 117. 1 (1997), p.1.
۱۹. آقای مدرسی طباطبائی زمان نگارش رساله را ۲۸۵ هـ دانسته‌اند. ر.ک: همو، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۸۶. شواهدی که بر این امر دلالت دارد، تصريحات زیر در متن رساله است: نویختن با اشاره به ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (د: ۳۰۴ هـ) (درباره زمان درگذشت ابوجعفر عمری ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیب، ص ۳۶۶. در نقل دیگری زمان وفات عمری، سال ۳۰۵ هـ ذکر شده است)، از وی به عنوان باب امام سخن گفته و چنین نوشته است: «و قد ذکر بعض الشیعہ من کان فی خدمۃ الحسن بن علی و أخذ نقانه أَن السبب بيته و بين ابن الحسن بن علی متصل، و كان يخرج من كتبه و امره و نهیه على يده الى شیعته الى أن توفی و أوصی الى رجل من الشیعہ مستور، فقام مقامه في هذا الامر» شیخ صدق، کمال الدین، ج ۱، ص ۹۰. مدرسی طباطبائی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۳۹. تصريح مشخص‌تر درباره زمان تأليف رساله، عبارت زیر است: «و قد سالونا في هذه الغيبة و قالوا: اذا جاز أن يغيب الامام ثلاثين سنة و ما أشبهها فما تنكرون من رفع عینه عن العالم». شیخ صدق، کمال الدین، پیشین، ج ۱، ص ۹۰ مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۳۹. ابوسهل نویختی در تذکری به رد مشابهت ادعای واقفه با امامیه درباره وفات امام حسن عسکری علیه السلام پرداخته و می‌گوید که از زمان وفات امام موسی کاظم علیه السلام بیش از ۱۰۵ سال می‌گذرد. صدق، کمال الدین، ج ۱، ص ۹۳ در تصحیح آقای غفاری، عبارت به مائة و خمسین تصحیح شده که خطاست و صحیح آن همان گونه که آقای مدرسی آورده‌اند، مائة و خمس است. ر.ک: حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۴۲.
۲۰. این عبارت دلالت بر این دارد که از شیعیان خواسته شده بود، چون مورد سؤال قرار گیرند، در مورد وجود حضرت، سخنی دال بر وجودش بیان نکنند. همین کار را ابو عمرو در نزد خلیفه عباسی المعتمد علی الله انجام داده بود. براساس شهادت ابو عمر عمری، اموال امام حسن بن علی میان وارثان دیگرشان تقسیم شده بود. ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیب، ص ۳۶۰-۳۶۱.

۲۱. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، کتاب *التتبیه فی الامامة*، ص ۳ - ۹۲. هم چنین ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۰ - ۸۱.
۲۲. طوسی این خبر را در چند جای از کتاب خود آورده است. این بخش خبر را در کتاب *الغییه*، ص ۳۵۵ شماره ۳۱۶ آورده است.
۲۳. شیخ طوسی، کتاب *الغییه*، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.
۲۴. درباره اهمیت خاندان اشعری برای نمونه ر. ک: نجاشی، پیشین، ص ۱۷۷ - ۱۷۸، ۱۷۹، ۴۰۷.
۲۵. همان، ص ۹۱.
۲۶. در متن خبر علان کلینی گفته است که حدثی الشیخ الموثوق. با توجه به خبر دیگری که در آن ابو عمرو و عثمان بن سعید به الشیخ الموثوق وصف شده، می‌توان وی را همین ابا عمر و عثمان بن سعید دانست. ر. ک: شیخ طوسی، کتاب *الغییه*، پیشین، ص ۳۵۳.
۲۷. همان، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.
۲۸. نجاشی، پیشین، ص ۸۳.
۲۹. درباره اهمیت احمد بن اسحاق اشعری ر. ک: محمد بن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۵۴.
۳۰. ابو حاتم رازی نیز به یکی از فرق پدید آمده بعد از وفات امام حسن علیه السلام نسبت داده که گفته‌اند «و جعفر لا يستحق الامامة لما وجدناه فيه من الفسوق الظاهر و الاعلان...». پیشین، ج ۳، ص ۲۹۲.
۳۱. شیخ طوسی، کتاب *الغییه*، ص ۲۸۷ - ۲۹۰. ظاهراً از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، میان امامیه این عقیده رواج داشته که امامت از پدر به پسر بزرگ می‌رسد، ملطی (د: ۳۷۷هـ) این مطلب را از کتاب *الاستفهامة فی السنۃ والرد علی اهل الاهواء والبدع*، ابو عاصم خشیش بن اصرم (د: ۲۰۳هـ) نقل کرده است. (...و جعلوا الأئمة بعده (ای بعد علی علیه السلام) برثون ذلك منه الى يومنا هذا الأكبر فالاكبر ...). محمد بن احمد الملطی، *التتبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع*، تحقیق محمد زاهد الكوثری (فاهره: المکتبة الازهریه للتراث، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م) ص ۱۰۹.

۳۲. شیخ طوسی، کتاب *الغییه*، ص ۳۹۷ به بعد.
۳۳. اشاره به فرزند جعفر، ظاهرآ به معنی آن است که جعفر درگذشته و فرزندش جانشینی وی را بر عهده گرفته است. ظاهرآ جعفر در سال ۲۷۱ ق درگذشته است. ر. ک: حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۳۴. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۳۸ - ۴۸۵.
۳۵. درباره ابوالخطاب بنگرید به بحث مشروح آقای حسن انصاری در مدخل ابوالخطاب، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲) ج ۵، ص ۴۳۲ - ۴۳۶.
۳۶. ر. ک: النجاشی، پیشین، ص ۱۹، ۹۲، ۲۰۹ - ۲۶۰.
۳۷. همان، ص ۳۵۰.
۳۸. این کتاب در بیروت (۱۴۰۶ ق) منتشر شده، اما مصحح از نسخه‌ای که مبنای تصحیح بوده، سخنی نگفته است.
۳۹. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن المصطفوی (مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش) ص ۵۲۱؛ همو، کتاب *الغییه*، ص ۳۹۸.
۴۰. خصیبی، پیشین، نسخه خطی، برگ ۱۳۱ ب.
۴۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۴۷ - ۴۶۷. مشکل دیگر این نقل ادعای وجود برادری به نام موسی برای حضرت است.
۴۲. برای نمونه، به منظور تخریب شخصیت جعفر، در حدیثی ادعا شده که وی را امام چهارم و دهم، کذاب نامیده‌اند. ر. ک: شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.
۴۳. ر. ک: النجاشی، پیشین، ص ۳۱ - ۳۲؛ ابن ندیم، الفهرست، تحقیق محمد رضا تجدد (تهران، انتشارات مروی، ۱۳۹۳ ق) ص ۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء (نجف، کتبی، ۱۳۸۰ ش) ق ۱ / ۹۶۱ (۱۹۶۱) ص ۸ - ۹؛ عباس اقبال، خاندان نویختی، (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ ش) ص ۹۶ - ۱۲۲. درباره ابومحمد نویختی ر. ک: النجاشی، پیشین، ص ۶۳ - ۶۴؛ ابن ندیم، پیشین، ص ۲۲۵ -

۴۶. ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۲ - ۳۳؛ عباس اقبال، خاندان نویختی (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷) ص ۱۲۵-۱۶۵(ش).
۴۷. ابوالجباس نجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۱ - ۳۲.
۴۸. حسین مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد اصف فکرت (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۳۲.
۴۹. قاضی عبدالجبار معتزلی (د: ۴۶هـ) در فهرست عالمان اهل توحید و عدل به نام این دو اشاره کرده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: همو، فضل الاعزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد السید، (تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۷۴) ص ۳۲۱؛ هم چنین در المغنی، ج ۲۰، بخش اول، ص ۳۷ - ۳۸. نیز قاضی ضمن خردگیری بر هشام بن حکم و نسبت دادن عقیده تحریف قرآن به وی، از نویختیان تجلیل کرده است و آنها را از داشتن چنین عقیده‌ای بری می‌داند.
۵۰. الهمدانی، فضل الاعزال، ص ۲۸۷.
۵۱. همان، ص ۲۹۱.
۵۲. السيد المرتضی، الشائعی فی الامامة، تحقیق السيد عبدالزهرا الحسینی (تهران، موسسه الصادق، ۱۴۱۰ق) ج ۱ ص ۹۸.
50. Said Amir Arjomand, "The Crisis of the Imamate and the Institution of Occultation in Twelver Shi'ism: a Sociohistorical Perspective", International Journal of Middle East Studies, 28 iv, 1996, p. 503-504.
- ابن جوزی (د: ۵۹۷هـ) به نقل از تنوخی نوشه که ابن ریوندی به مجالست با شیعیان و اهل الحاد پرداخت و چون بر این کار وی خردگرفتند، گفت: می‌خواهم با مذهب آنها آشنا شوم. ر.ک: ابن الجوزی، المتظشم، تحقیق محمد عبد‌القدیر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲)، ج ۱۲، ص ۱۰۸.
۵۳. برای رد این ادعا ر. ک: شیخ مفید، الفصول المختاره ج ۲، ص ۲۲ - ۲۳.
۵۴. ابوالحسین خیاط، الانصار و الرد علی ابن ریوندی الملحد، تقدیم و مراجعة محمد حجازی (قاهره: مکتبة الثقافة الدينیه، ۱۹۸۸) ص ۲۱. ابن ریوندی خود در آغاز کتاب فضیحة المعتزله

که در دفاع از شیعیان نگاشته است، بیان می‌دارد که اگر نبود آن که شیعیان از کلام گریزانند، در کلام معترض سخنان و عبارت‌هایی به مراتب رسواتر از کفریاتی که به مسیحیان و یهودیان نسبت داده می‌شود، می‌یافتد. (الانتصار، ص ۳۴) خیاط در ادامه داوری ابن ریوندی که شیعیان از کلام گریزانند تایید می‌کند: همان، ص ۳۵. تذکر این نکته ضروری است که چنین وضعیتی احتمالاً وصف کلیت جامعه امامیه باشد، چرا که متكلمان امامی قرن دوم، چون هشام بن حکم، ابو الحسن علی بن میثم و فضل بن شاذان، بحث‌های کلامی متعددی در موضوعات گوشاگون با بزرگان معترضی هم عصر خود داشته‌اند. برای نمونه بنگرید به شیخ مفید، *الفصول المختارة* ج ۲، ص ۲۲ - ۲۸، ۲۴ - ۵۱، ۶۹ - ۱۱۸، ۸۶، ۷۰ - ۱۲۰. برای کلیت وضع امامیه در دوری از کلام ر. ک: المفید، *تصحیح اعتقاد الامامیة* (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق حسین درگاهی، (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م)، ج ۵، ص ۶۸ - ۷۳. هم چنین ر. ک:

Modarressi, Hossein; Crisis and Consolidation In The Formative Period of Shiite Islam, New Jersey 1993, p 109 ff.

۵۳. محمد بن علی کراجکی، *كتنز القوائـد*، تحقیق عبدالله التعمـه (بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۷ م) ج ۱، ص ۲۶ - ۱۲۵، قس خیاط، پیشین، ص ۳۴ این گفته ابن ریوندی که: «ولو لا ان كثيراً من الشـيعـه ينـفـرونـ منـ الـكـلامـ وـ منـ مـخـاطـبـهـ اـهـلـهـ لـوـجـدـواـ فـىـ مـقـالـاتـ مـعـتـرـضـهـ منـ فـاحـشـ الخـطـاءـ وـ عـظـيمـ الـكـفـرـ ماـ يـرـبـ قـلـيلـهـ عـلـىـ عـظـيمـ كـفـرـ الـيهـودـ وـ النـصـارـىـ».

۵۴. عبدالجبار همدانی، *ثبت دلائل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، (بیروت، دارالعربیہ، ۱۹۶۶)

ج ۱، ص .۵۱.

.۵۵. همان، ج ۱، ص .۵۲.

.۵۶. همان، ج ۱، ص .۱۲۹.

.۵۷. همان، ج ۲، ص .۳۵۸.

.۵۸. همان، ج ۲، ص .۳۷۴.

.۵۹. همان، ج ۱، ص ۲۲۵ و ج ۲، ص .۰۰۱.

۶۰. اسماعیل بن علی تویختی، *التبیه فی الامامة*، ص ۸۹ این ترجمه با اندک تصرفی، از مدخل

- ابوسهل نوبختی، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به قلم آقای حسن انصاری، ج ۵، ص ۵۸۱ اخذ شده است. هم چنین مطالب دیگری درباره ابوسهل از این مدخل برگرفته شده است.
- درباره استدلال هشام بن حکم در مسئله نص ر.ک: محمد بن احمد المطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.
۶۱. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، پیشین، ص ۹۰. برای احادیث دال بر لزوم وجود امام در هر زمانی ر.ک: ابوسعید عباد بن یعقوب العصفری، (متوفی ۲۵۰ ق)، اصل، در الاصول السنته العشر (قم، مکتبة الشیستری، ۱۴۰۵ ق) ص ۱۶.
۶۲. مقصود قرآن و سنت است.
۶۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار تحقیق علی اکبر خفاری، (تهران، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م) ص ۱۲۳.
۶۴. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، پیشین، ص ۹۰ - ۹۲ - ۹۳.
۶۵. همان، ص ۹۳.
۶۶. ابن ندیم، پیشین، ص ۲۲۵.
۶۷. درباره وی ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن بطة.
۶۸. نجاشی، پیشین، ص ۲۷۵.
۶۹. همان، ص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ حسن بن یوسف الحلی، ایضاح الاشتباہ، تحقیق محمد الحسون (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق) ص ۳۲۶؛ مدرسی، مكتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۶ - ۱۶۸.
۷۰. حسن انصاری، «بوزید علوی و کتاب او در رد امامیه»، مجله معارف، دوره هفدهم، شماره اول، فروردین - تیر ۱۳۷۹، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.
۷۱. ابن قبه، الانصاف فی الامامة، ص ۶۷ - ۷۴.
۷۲. همان، ص ۷۴ - ۷۹.
۷۳. قاضی عبدالجبار الهمدانی، المعنی فی ابواب العدل و التوحید، ج ۲۰، بخش دوم، ص ۱۸۲.
- مسئله نص در تعریف امامیه مورد تاکید ابوالحسن اشعری نیز می‌باشد. ر. ک: ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۲ - ۱۶.
۷۴. ابن قبه، پیشین، ص ۱۳۳ - ۱۳۶. ابوالحسین خیاط به این استدلال امامیه بدون اشاره به نام

- فردی سخن گفته است. ر.ک: خیاط، پیشین، ص ۲۰۵.
- ۷۵ حسین مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۷۴.
- ۷۶ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲.
- ۷۷ مکحول بن فضل نسفی (د: ۳۱۸هـ) از قیام عده‌ای از شیعیان نیشابور تحت رهبری کفشهگری به نام طاهر بن سعید بن عبدالمجید خبر داده که ادعا داشت وی مهدی است است. ر.ک: Marie Bernana, Le Kitab Al-Radd Al-Aba D'Abu Muti Makhul Al-Nasafi, Annales Islamologiques, 16 (1980) p. 86.
- ۷۸ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲ - ۳.
- ۷۹ همان، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۷: «و لقد كلمني رجل بمدنية السلام فقال لي: إن الفيضة قد طالت و الحيرة فقد أشتلت و قد رجع كثير عن القول بالأمامية لطول الآمد...» در پاسخ شیخ صدوق این امر را تایید می‌کند.
- ۸۰ علی بن محمد الخزار القمي، کفاية الاثر، تصحیح عبداللطیف الكوه کمری (قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق) ص ۷.
- ۸۱ هم چنین ر.ک: به همان، ص ۲۰۲
- ۸۲ شیخ صدوق، کمال الدین، پیشین، ج ۱، ص ۶۷. در متنی زیدی به نام السدعاامة فی تثییت الامامة، نوشته ابوطالب یحیی بن حسین بطاخنی الناطق بالحق (د: ۴۲۴هـ) مطالبی آمده که دقیقاً همان سخنانی است که شیخ صدوق به نقل از این عالم زیدی نقل کرده است. بطاخنی ضمن رد خبر لوح و حدیث خضر می‌نویسد: «ثم خبر النص على الاثنى عشر ان كان متظاهراً عندهم على ما يدعون، فلم كانوا يختلفون عند موت كثير من هؤلاء المنصوصين عليهم بزرعهم ضروريأ من اختلاف فهم عند موت جعفر عليه السلام في أولاده و قد ذهب الى القول بامامة أكثر أولاده من موسى و محمد و عبدالله و اسحق فرقة من أصحابه و كاختلفوا عن موت موسى حتى ذهب أكثرهم الى أنه حي لم يمت و هم الواقعه وقطع بعدهم على موته و قالوا امامه على ابن موسى الرضا فسموا قطعیه ثم اختلفوا عند موت الحسن بن على العسكري فذهب أكثرهم الى القول بامامة أخيه و رجع كثير منهم عن القول بالنص و قال بعضهم بالغيبة و سموا جعفرأ أخيه الكذاب».

صاحب بن عباد، نصرة مذهب الزیدیه، تحقیق ناجی حسن (بیروت، ۱۹۸۶م)، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.  
ناجی حسن به خطاین کتاب را به صاحب بن عباد نسبت داده و کتاب در اصل الدعامة فی  
تبییت الامامة نوشته ابوطالب هارونی است. بنگرید به:

W. Madelung, "Zu einigen Werken des Imams Abu Talib an – Natiq bi l-haqq", Der Islam, 63, 1986, ss. 5. 10.

۸۳ در این باره ر. ک: الخصیبی، پیشین، ص ۳۸۵. جعفر کذاب نیز در پاسخ یکی از امامیه، علت  
قرار گرفتن امامت میان خودش و امام حسن عسکری علیه السلام که با یکدیگر برادرند، بدء ذکر  
کرده است: همان، ص ۳۹۱.

۸۴ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۷۴.

۸۵ همان، ص ۷۵؛ درباره روایات دال بر تردید زراره ر. ک: به همان، ص ۷۵ - ۷۶ شیخ طوسی،  
اختیار معرفة الرجال، ص ۱۰۲ - ۱۰۶. درباره امامت عبدالله بن جعفر، مشهور به افتح، چنین  
گفته شده است: «وَالَّذِينَ قَالُوا بِإِيمَانِهِ عَامَةً مُشَايخَ الْعَصَابَةِ وَفُقَهَاءَهَا مَالُوا إِلَى هَذِهِ الْمَقَالَةِ» همان،  
ص ۲۵۴؛ شیخ مفید، الفصول المختاره، (سلسله مؤلفات الشیخ المفید) ج ۲، ص ۳۱۲. شیخ مفید  
(۱۳۴۵هـ) در این باره چنین نوشته است: «فَاتَّبَعَهُ عَلَى قَوْلِهِ جَمَاعَةٌ مِّنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
عَلِيِّ السَّلَامِ ثُمَّ رَجَعَ أَكْثَرُهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى القَوْلِ بِإِيمَانِ أَخِيهِ مُوسَى عَلِيِّ السَّلَامِ لَمَّا تَبَيَّنُوا ضَعْفَ  
دُعَاؤِهِ». شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۱. روایت مورد نظر درباره امامت امام موسی کاظم و  
تحیر بزرگان شیعه، از قول هشام بن سالم نقل شده است. وی گفته که در مدینه همراه با مومن  
طاق بوده که امام صادق علیه السلام درگذشت. ر. ک: شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص  
۲۸۴ - ۲۸۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۳. برای مورد دیگر از حیرانی بزرگان  
شیعه به هنگام وفات امام ر. ک: مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۸۶ تو ظهور بودن عقیده به دوازده امام را نخستین بار ویلیام موننگمری وات طرح کرده است. وی  
در این خصوص گفته است: «... تا زمان رحلت امام حسن عسکری(ع) در حدود یک ژوئن  
۷۸۴م، شاهدی بر تلقی مردم (شیعه) که شمار ائمه به دوازده تن محدود خواهد شد یا این که امام  
دوازدهم غیبت خواهد کرد، نبوده است. چنین می نماید که نظریه دوازده امام بعد از ۷۸۴م پدید

آمده است، چرا این عقیده که در کتاب فرق الشیعه حسن بن موسی نوبختی که بعد از ۹۱۲ و یا احتمالاً حدود ۹۲۲ درگذشته، آمده است، باید قبل از این تاریخ صورت‌بندی خود را یافته باشد». ر. ک:

W. Montgomery Watt, The Majesty That Was Islam (London, 1976) pp:169-170.

بعد از وی، انان کلبرگ در مقاله «از امامیه تا ائمّه عشریه»، ترجمه محسن الوبیری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم (۱۳۷۴) ص ۲۰۱ - ۲۲۰ این نظریه را بسط داده است. هم چنین ر. ک: مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۴۰ - ۱۴۵.

۸۷ درباره متن این حدیث ر. ک: شیخ صدق، علل الشرایع، تحقیق السید محمد صادق بحرالعلوم (نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م) ج ۱، ص ۱۷۱ (ظاهرًا سلسله سند افتادگی داشته باشد و حسن بن سماعه راوی مستقیم از امام صادق علیه السلام نباشد؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۳؛ همو، الامامة و التبصرة، تحقیق السید محمد رضا الحسینی (بیروت، آل البیت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م) ص ۱۶۶ - ۱۶۷ و منابع ارجاع داده شده در صفحه ۱۶۷ بی نوشت سوم. در آخر این حدیث آمده است: و هو يدفعها (يعنى امام) رجل بعده و يدفعها من بعده الى من بعده الى يوم القيمة. این حدیث با وجودی که تناقضی با عقیده به دوازده امام ندارد، اما مؤیدی صریح بر آن نیز ندارد. از طرف دیگر به نحوی دلالت بر سلسله لایقطع ائمه در میان گروههایی از نظر به اصحاب النسق معروف هستند. درباره عقیده به سلسله لایقطع ائمه در میان گروههایی از امامیه (اهل نسق) ر. ک: انان کلبرگ، «نخستین کاربردهای اصطلاح ائمّه عشریه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۷ - ۴۸ (سال ۱۳۸۰) بی نوشت شماره ۲۶. ابوالحسین محمد بن احمد ملطی (متوفی ۳۷۷ ق)، در کتاب خود التنبیه و الرد على اهل الاهواء والبدع از کتاب الاستقامة فی السنّة والرد على اهل البدع والاهواء نوشتۀ ابو عاصم خشیش بن اصرم (د: ۲۵۳هـ) نقل کرده است که: و منهم (يعنى از فرق مختلف امامیه) صنف زعموا أن علياً قد علم ما علمه رسول الله (ص) من علم الدنيا والآخرة وما كان و ما هو كائن و علم على (ع) بعد رسول الله (ص) لم يكن رسول الله يعلم و أن علياً أعلم من رسول الله (ص) و جعلوا الانتمة بعد يربون ذلک منه الى يومنا هذا الأكبر فالأخير وأن العلم يولد معه. الملطی، پیشین، ص ۱۵۹.

ابو مطیع نسفي (د: ۱۸۳هـ) نیز در رساله *المرد على البدع* در ذیل امامیه وصفی ارائه کرده که به اهل نسق شباهت دارد. وی نوشته است: «قال ابو مطیع (مکحول بن فضل النسفي): قالت الامامية لا تكون الدنيا بغير امام من ولد الحسين و ان الامام هو عالم اهل الارض لا يتعلم العلم من احد بل يعلمه جبريل. فإذا مات بدل مكانه مثله. فمن لا يعرفه فهو موتة الجاهلية و لا تخلو الدنيا من امام ظاهر مكشوف او باطن موصوف». ر. ک:

Marie Bernand, op.cit, p. 82.

۸۸ شیخ صدوق، *الامامة والبصرة من العجیرة*، ص ۱۴۷

۸۹ قدیمی‌ترین اثر حاوی عقیده به دوازده امام بعد از کتاب سلیم بن قیس و کتاب کافی، بخشی از کتاب *الغیبہ نعمانی* است که از مصادر قدیمی، روایاتی دال بر این عقیده نقل کرده است. (نعمانی، کتاب *الغیبہ*، ص ۶۵ - ۱۱۰). درباره تاریخ تالیف کتاب نعمانی آقای شیری فاصله زمانی ۳۳۶ تا ۳۴۲ ق و آقای مدرسی، حدود ۲۴۰ را پیشنهاد کرده‌اند. مدرسی، مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۷، پی‌نوشت ۲۴۹، اما با توجه به تصریح نعمانی به قیام ابویزید نکاری که از وی به ابویزید اموی نام برده است، می‌توان تاریخ تالیف کتاب نعمانی را بعد از ۲۲۲ و قبل از ۳۳۶ دانست که قیام نکاری سرکوب شد. برای اشاره به قیام نکاری در کتاب نعمانی ر. ک: *نعمانی*، کتاب *الغیبہ*، تحقیق فارس حسون کریم (قم، انوارالهدی ۱۴۲۲ق) ص ۲۵۳؛ درباره ابویزید نکاری ر. ک: مصادر ثوره أبي یزید مخلد بن کیداد، در، احسان عباس، بحوث و دراسات فی الادب و التاریخ (بیروت، ۲۰۰۰م)، ص ۶۱۱ - ۶۲۰؛ مدخل ابویزید نکاری،  *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، نوشته حسن یوسفی اشکوری، ج ۷، ص ۴۱۳ - ۴۱۵. درباره قیام ابویزید نکاری (آغاز ۲۲۲ و پایان ۳۳۶هـ) مسعودی در کتابی به نام *فنون المعارف و ما جرى فى الدهور السوالف* که قبل از *التنبیه* و *الاشراف*، (تالیف به سال ۳۴۵هـ) نگاشته، مطالعی نقل کرده است. درباره نظر آقای شیری ر. ک: سید محمد جواد شیری زنجانی، *نعمانی و مصادر غیبت*، بخش اول، فصلنامه انتظار، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۵۸. از آثار موجود درباره این مسئله می‌توان به کتاب *کفاية الاشراف فی النصوص علی الائمه الائمه* عشر نوشته علی بن

- محمد خزار قمی، مقتضب الاثر فی النص علی الانتم الائمه عشر تالیف احمد بن محمد بن عیاش جوهری (متوفی ٤٠١ھ) والاستنصر فی النص علی الانتم الاطهار ابوالفتح کراجکی (متوفی ٤٤٩ھ) اشاره نمود. هم چنین ر.ک: حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ١٤٣ - ٤٤.
٩٠. برای مثال ر. ک: الصدق، حلل الشرايع، پیشین، ج ١، ص ٢٤٤ - ٢٤٦؛ الطوسی، تهذیب الاحکام، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران، مکتبة الصدق، ١٤١٨ھ)، ج ٧، ص ٩٧ - ١٠٠. از کتاب الجامع محمد بن حسن بن ولید قمی زیارتی را نقل کرده که در آن عقیده دوازده امام به صراحت آمده است. بنا به نوشته مصحح، این زیارت نامه را شیخ صدق به صورت مقطوع نیز نقل کرده است.
٩١. در مورد تاریخ تالیف کتاب اشعری ر.ک: مقدمه ریتر بر مقالات الاسلامیین، ص ٨٥
٩٢. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص ١٧ - ١٨.
٩٣. ابوالقاسم بلخی، پیشین، ص ١٧٦.

### منابع

- ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالجمید، شرح نهج البلاعه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، عسی البابی و شرکاء ١٣٨٥ق / ١٩٦٥م).
- ابن جوزی، المتنظم، تحقیق محمد عبدالقدیر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٢).
- ابن ریوندی، احمد بن یحیی، فضیحة المعتزله، گردآوری عبدالامیر الاعسم (بیروت، بی‌نا ١٩٧٧م).
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، طبع نفقة محمد کاظم الکتبی، (نجف، کتبی، ١٣٨٠ق / ١٩٦١م).
- ابن ندیم، الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران، انتشارات مروی، ١٣٩٣ق).
- ابوعبدالله جعفر بن احمد بن هیثم، کتاب المتأثرات، تحقیق ویلفرد مادلونگ و پاول واکر (لندن، انتشارات I.B. Tauris، ٢٠٠٠).
- ابوعلام خشیش بن أصرم، الاستقامة فی السنة والرد علی اهل البدع، به تفاریق در المطی،

- محمد بن احمد. التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع. تحقيق محمد زاهد الكوثری (قاهره: المکتبة الازهرية للتراث، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م).
- الاسفراينی، شاهفور بن طاهر، *البصیر فی الدین و تمییز الفرقۃ الناجیة عن الفرق الهاکین*، تحقيق محمد زاهد الكوثری (قاهره، المکتبة الازهرية للتراث، ۱۳۵۹ ق / ۱۹۴۰ م).
- اشتری، سعد بن عبدالله، *العقایل و الفرق*، تحقيق محمد جواد مشکور، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش).
- اشتری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات الایسلامین و اختلاف المصلیین*، تحقيق هلموت ریتر (بیروت، معهد الدراسات المانیه، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م).
- اقبال، عباس، خاندان نوبختی، (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ ش).
- انصاری قمی، حسن، «ابوزید علوی و کتاب او در رد امامیه» *مجلة معارف*، دوره هفدهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_، مدخل امامت، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش).
- \_\_\_\_\_، مدخل ابوالخطاب، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ ش).
- \_\_\_\_\_، *تصحیح یک سنّد در آثار صدوق*، کتاب ماه دین، شماره ۴۹ - ۵۰ (آبان، ۱۳۸۰)، ص ۴۵.
- البطاخنی، یحیی بن حسین، *كتاب الدعامة فی تثییت الامامة*، تحقيق ناجی حسین (بیروت، الدار المتّحد للنشر، ۱۹۸۶ م). این کتاب به خطاب یا نام نصرة المذهب الزیدیه و منسوب به صاحب بن عباد چاپ شده است.
- بلخی، ابوالقاسم عبدالله بن احمد، *مقالات الایسلامین*، فصل فرق امامیه مندرج در المغنی، قاضی عبدالجبار الهمدانی، تحقيق عبدالحلیم سلیمان دنیا (قاهره، الدار المصریه للتألیف و الترجمة بی تا).
- البغدادی، عبدالقاھر، *الفرق بین الفرق*، تحقيق محمد محی الدین عبدالحمید (قاهره، بی تا، بی تا).

- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌الله. (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش).
- الحلی، حسن بن یوسف، *اصلاح الاشتباه*، تحقیق محمد الحسون (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق).
- حلی، رجال (*خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*)، تحقیق السید محمد صادق بحرالعلوم (قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق).
- الحضرمی، جعفر بن محمد، *الاصل، مندرج در الاصول السنه عشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشیستری، ۱۴۰۵ ق).
- الحمیری، ابوسعید بن نشوان، *الحور العین*، تحقیق کمال مصطفی (صنعاء، المکتبة الیمنیة، ۱۹۸۵).
- الحناظ، عاصم بن حمید، *الاصل، مندرج در الاصول السنه عشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشیستری، ۱۴۰۵ ق).
- خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار و الرد على ابن الرأوندی الملحد*، تحقیق محمد حجازی (قاهره، مکتبة الثقافة الدينیة، ۱۹۸۸ م).
- الخصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایۃ الکبری* (بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶) در مواردی از نسخه خطی این کتاب به شماره ۲۹۷۳ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله استفاده شده است.
- دجیلی، عبدالحمید، *كتاب مجموع الاعياد و الطريقة الشخصية*، مجله المجمع العلمی العراق، المجلد الرابع، الجزء الثاني (۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶).
- الرازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، *الزینۃ فی الكلمات الاسلامیة العربیة*، القسم الثالث، چاپ شده در السامرائی.
- الرواجنی، عباد بن یعقوب، *الاصل*، در *مجموعه الاصول السنه العشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشیستری، ۱۴۰۵ ق).
- رحمتی، محمد کاظم، ابن ریوند، *بازنگری یک نظریه*، مجله هفت آسمان، شماره ۳ - ۴، سال ۱۳۷۸.

- ، «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار» (متنی حدیثی از میراث معترض)، مجله علوم حدیث، شماره ۲۱، ۱۳۸۰ ش.
- ، «نکاتی در خصوص موضع امامیه در خصوص قرآن»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دین، شماره ۴۵ - ۴۶، سال ۱۳۸۰.
- ، «نخستین کاربردهای اصطلاح ائمّتی عشریّه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دین، شماره ۴۷ - ۴۸، سال ۱۳۸۰.
- سلوم، عبدالله، الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة (بغداد، دارواست للنثر، ۱۹۸۸م).
- صدوقی، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری (قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ق).
- ، حلل الشرایع، تحقیق السید محمد صادق بحرالعلوم، (نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م).
- ، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری (قم، جامعه مدرسین، بی تا).
- ، الامامة و التبصرة من العجیرة، تحقیق السید محمد رضا الحسینی (بیروت، آل البيت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م).
- الطوسي، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن المصطفوی (مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش).
- ، کتاب الغییه، تحقیق عباد الله الطهرانی و علی احمد ناصح (قم، مؤسسه معارف، ۱۴۱۷ق).
- ، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، تحقیق العلامه السید عبدالعزیز الطباطبائی، (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰ق).
- ، رجال الطوسي، تحقیق محمد باقر آل بحرالعلوم (نجف، مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۱م).
- عاملی، شیخ حر، القوائد الطوسمیه، به کوشش السید مهدی اللاجوردی و الشیخ محمد درودی (قم،

- انتشارات داوری، ١٤٠٣ق).
- عباس، احسان، مصادر ثوره أبيي بزید مخلد بن كيداد، در همو، بحوث و دراسات فسی الادب و التاریخ (بیروت: دارالغرب ٢٠٠٠)، ج ٢، ص ٦١١ - ٦٣٠.
- العکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید)، المسائل الصاغانیه، تحقیق السید محمد القاضی، (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الفصول المختارة، تحقیق السید علی میر شریفی (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، المسائل العکبریه، تحقیق علی اکبر الالهی (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الاصحاح فی الامامة، تحقیق مؤسسه البعثة (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الحکایات، تحقیق السید محمد رضا الحسینی (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الاختصاص (منسوب)، تحقیق علی اکبر الغفاری و السید محمود الزرندي (بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الارشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت (بیروت، دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- \_\_\_\_\_، الامالی، تحقیق علی اکبر الغفاری و حسین استاد ولی (بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م).
- القمی، علی بن الخزار، کفایه الاثر، تصحیح عبداللطیف، الكوه کمری (قسم، انتشارات بیدار، ١٤٠١ق).

- الكراجي، محمد بن علي، *كتاب الفوائد*، تحقيق الشيخ عبدالله نعمة (بيروت، دار الأضواء ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م).
- الكليني، محمد بن يعقوب، *الكلاغي*، تحقيق على اكير الغفارى، (تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش).
- كلبرگ، اتان، *أثر إمامية تأثیری عشریة*، ترجمة محسن الوي裡 (خندان). فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴ ش.
- ———، *الأصول الاربعة* (أصول چهار صدگانه)، ترجمة محمد کاظم رحمتی، مجلة علوم حدیث، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹ ش.
- ویلفرد، مادلونگ، *ملاحظاتی پیرامون کتابشناسی فرق امامی*، ترجمة چنگیز پهلوان، در زمینه ایران شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان (تهران، به نگار، ۱۳۶۸ ش).
- مسعودی، علي بن الحسين، *مروج الذهب*، تحقيق باریبه دمنار (بيروت، جامعة اللبناني، ۱۹۷۴ م).
- ———، *التبیه والاشراف* (لیدن: بریل، ۱۹۶۷).
- المرتضی، علي بن الحسين، *رسائل الشريف المرتضی*، تحقيق سید مهدی رجایی، (قم، دار القرآن الكريم، ۱۴۰۵ ق).
- ———، *الشافعی فی الامامة*، تحقيق السيد عبدالزهراء الحسينی (تهران، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ ق).
- ———، *المقنع فی الغیبة*، تحقيق السيد محمد على الحکیم (قم، آل البيت، ۱۴۱۶ ق).
- مدرسي، حسين، مكتب در فرآيند تکامل، ترجمة هاشم ایزد پناه (نيوجرسی، انتشارات داروین، ۱۳۷۴ ش).
- ———، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمة محمد آصف فکرت (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش).
- ———، *ابرسی ستیزه‌های درباره تحریف قرآن* «مجله هفت آسمان،

- ترجمه محمد کاظم رحمتی، شماره ۱۱، ۱۲۸۰ ش.
- مکدرموت، مارتن، *نظارات علم الكلام عند الشیخ المفید*، تعریب علی هاشم (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ق).
  - الناشی الکبر (منسوب)، *مسائل الامامة*، تحقيق یوسف فان اس (بیروت، المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة، ۱۹۷۱م).
  - النجاشی، احمد بن علی، *نهرست أسماء مصنفو الشیعة*، تحقيق آیت الله السيد موسی الشبیری (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق).
  - النرسی، زید، *كتاب الاصل*، مندرج در الاصول السـتـة عـشـر، تحقيق حسن المصطفوی (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ق).
  - النیشاپوری، الفضل بن شاذان، *الاضحا*، تحقيق میر جلال الدین محدث ارمـوی (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۳ ش).
  - النعمانی، محمد بن ابراهیم، *كتاب الغییه*، تحقيق فارس حسون کریم (قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق).
  - النوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، صحـحـه و عـلـقـ عـلـیـهـ السـیدـ مـحـمـدـ صـادـقـ آلـ بـحـرـ العـلـومـ (نجـفـ، مـكـتبـةـ المـرـتضـوـيـةـ، ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۶م).
  - النوبختی، ابوسهـلـ اسمـاعـیـلـ بنـ عـلـیـ، التـنبـیـهـ فـیـ الـاـمـامـةـ، مندرج در کـمـالـ الدـینـ وـ تـمـامـ النـعـمـهـ.
  - الهمـدـانـیـ، قـاضـیـ عـبدـالـجـبارـ، المـفـنـیـ فـیـ اـبـوـابـ التـوـحـیدـ وـ الـعـدـلـ، الـجـزـءـ الـعـشـرـینـ، فـیـ الـمـجـلـدـینـ، تـحـقـیـقـ عـبدـالـحـلـیـمـ مـحـمـدـ وـ سـلـیـمانـ ذـنـیـاـ (قاـھـرـهـ، الدـارـ الـمـصـرـیـهـ لـلتـالـیـفـ وـ التـرـجـمـةـ، بـیـ تـاـ).
  - \_\_\_\_\_، *ثـبـیـتـ دـلـائـلـ النـبـوـةـ*، تـحـقـیـقـ عـبدـالـکـرـیـمـ عـشـمـانـ (بـیـروـتـ، دـارـ الـعـربـیـهـ، ۱۹۶۶م).
  - \_\_\_\_\_، طـبـقـاتـ الـمـعـتـزـلـهـ، درـ فـضـلـ الـاعـزـالـ وـ طـبـقـاتـ الـمـعـتـزـلـهـ، تـحـقـیـقـ فـؤـادـ السـلـیـدـ، (تونـسـ، الدـارـ التـونـسـیـهـ لـلـنـشـرـ، ۱۹۷۴م).